

---

## فصل نهم

---

### مکاتبات مصدق و شوراهای رهبری جبهه ملی دوم

---

#### سیاست صبر و انتظار!

مکاتبات رهبران جبهه ملی با دکتر مصدق که در احمدآباد تحت نظر بود، پس از تشکیل اولین کنگره جبهه ملی در دیماه ۱۳۴۱ با پیام مصدق به کنگره آغاز گردید. متن این پیام که نخستین اظهارنظر صریح او در مورد تشکیلات جبهه ملی است و به وسیله دانشجویان تکثیر و توزیع گردید، به این شرح است:

احمدآباد - ۳ دی ماه ۱۳۴۱

#### کنگره جبهه ملی ایران

تشکیل اولین کنگره جبهه ملی ایران را تهیّت عرض می‌کنم. به روان پاک دکتر حسین فاطمی و سایر شهدای راه آزادی که با خون خود مبارزات خداستعماری را آبیاری کرده‌اند و به آقایان محترمی که از راه دور و نزدیک برای خدمت به هموطنان عزیز کنگره را به قدوم خود مزین فرموده‌اند و همچنین به آن کسانی که در راه نیک‌بختی و سعادت ایران، از هر پیش‌آمدی هراس نکرده و با کمال شهامت و وظیفه ملی خود را انجام داده‌اند، درود فراوان می‌فرستم و اجازه می‌خواهم به استحضار برسانم که جبهه ملی هیچوقت نظری جز اعتلاء و عظمت ایران نداشته و همیشه خواهان آن بوده که هموطنان عزیز، همه در سرنوشت خود دخیل شوند و با هرگونه فداکاری و وطن عزیز خود را به مقامی که داشت برسانند و این نام عقب‌ماندگی که در نتیجه بی‌کفایتی زمامداران گذشته نصیب کشور ما شده از بین برود و این آرزو به نتیجه نمی‌رسد جز این که افرادی شایسته و جوانان هنوز به همه چیز نرسیده در مقدرات مملکت شرکت کنند و کشور ایران صاحب رجالی کاردان و فداکار بشود. بدیهی است که این افراد وقتی می‌توانند شایستگی خود را به معرض ظهور

درآوردند که نیروهای ملی تشکیل شود و هرکس بتواند در اجتماع برتری خود را نسبت به دیگری به متصه ظهور برساند. بنابراین باید با اتحاد و هم‌آهنگی کامل و انتخاب افرادی برای عضویت در شورای جبهه ملی، آمال و آرزوی افراد وطن‌پرست عملی شود و درهای جبهه ملی به روی کلیه افراد و دسته‌جات و احزابی که مایل به مبارزه و از خودگذشتگی در راه واژگون ساختن دستگاه استعمار هستند، مفتوح گردد و منتهای کوشش به عمل آید تا کسانی که خواهان آزادی و استقلال ایرانند، به جمع مبارزان بگروند.

در روزهای اول مشروطه که در این مملکت نه حزبی تشکیل شده بود، نه مردم از اوضاع و احوال دنیا اطلاعات کافی داشتند، پیشرفت مشروطه و گرفتن قانون اساسی با جدیت و فداکاری انجمن‌هایی به نتیجه رسید که در تهران شاید در حدود صد انجمن تشکیل شده بود که هرکس در یک یا چند انجمن می‌توانست عضو شود و با معلومات قلیلی که داشت، افراد را به حقوق خودشان آشنا کند و در راهی که منتهی به هدف می‌شد، سوق دهد و بدین طریق علاقه مردم به مشروطه به جایی رسید که در روز بمباران مجلس، عده کثیری از همه چیز خود گذشتند و در راه آزادی و خدمت به هموطنان به مقام شهادت رسیدند و قبرستان شهدای آزادی را برای تشویق اخلاق خود به یادگار گذاشتند. آن روز قانون اساسی نبود، آن را گرفتند و امروز که بود، آن را دفن کردند و یک فاتحه بی‌الحمد هم برای این مدفون خواندند.

این است آنچه به نظر این جانب در پیشرفت سیاست جبهه ملی رسید و اکنون بسته به نظر آقایان محترم است که در اساسنامه جبهه ملی، مخصوصاً آن قسمت که مربوط به شورای جبهه ملی است تجدیدنظر کنند و جبهه را به صورتی درآوردند که مؤثر شود و هموطنان عزیز به آینده کشور امیدوار شوند.

بیش از این عرضی ندارم و توفیق آقایان محترم را در خدمت به وطن عزیز خواهانم.

دکتر محمد مصدق (۱)

پس از پایان کنگره نماینده دانشجویان در کنگره، گزارشی از جریان کار کنگره برای دکتر مصدق فرستادند. با فرارسیدن بهمن ۱۳۴۱ و برنامه رفراندوم شاه، بیشتر اعضای شورای مرکزی و شماری از دانشجویان بازداشت و گرفتار زندان شدند. در فروردین ۱۳۴۲ دکتر مصدق در پاسخ به ارسال کنندگان گزارش مربوط به کنگره، نامه کوتاهی به شرح زیر برای دانشجویان فرستاد:

۱. مکاتبات مصدق، تلاش برای تشکیل جبهه ملی سوم، انتشارات مصدق (۱۰) ۱۴ آذر ۱۳۵۴، صفحات

احمدآباد - ۱۹ فروردین ۱۳۴۲

آقایان محترم و فرزندان عزیزم

از توجهی که همیشه نسبت به آزادی و استقلال وطن داشته‌اید متشکرم و از ناراحتی و زجرهایی که در این راه کشیده‌اید سخت متأثرم. نظر به اینکه با اوضاع و احوال کنونی که رهبران جبهه ملی و رجال وطن‌پرست و عده بیشماری از شما دانشجویان عزیز در زندان و حبس یسر می‌برید و در چنین احوال مطالعه در جریان کارکنگره بی‌مورد است و ممکن است به جهتی از جهات پرونده نزد ایتجناب از بین برود، این است که آن را اعاده می‌دهم نزد خود آقایان مضبوط بماند. توفیق شما دانشجویان عزیز را در خدمت به وطن آرزو مندم و از خدا مسئلت دارم.

دکتر محمد مصدق<sup>(۱)</sup>

در تابستان ۱۳۴۲ که اعضای شورای مرکزی و هیأت اجرایی جبهه ملی همچنان در زندان بودند، دولت علم مقدمات انتخابات دوره بیست و یکم را فراهم کرده بود. در همین اوان سازمان دانشجویان جبهه ملی نامه‌ای به دکتر مصدق نوشت و نظری وی را در مورد انتخابات خواستار گردید. پاسخ مصدق به سازمان دانشجویان جبهه ملی به شرح زیر است:

احمدآباد - ۴ شهریور ۱۳۴۲

حضرات آقایان محترم و هموطنان عزیزم

مرقومه مورخ ۳۱ مرداد در این روز عزووصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید که یادی از حقیر شده، راجع به انتخابات دوره ۲۱ تقنینیه تقاضا فرموده‌اید نظریات خود را به استحضار برسانم. این است که قیل از بحث در موضوع عرض می‌کنم اظهار عقیده حق اشخاصی است که با جامعه ارتباط دارند و هر وقت موجباتی پیش آید می‌توانند با شور و مشورت با دیگران و اقامه ادله فراوان از تصمیمی که اتخاذ شده عدول کنند و تصمیم دیگری که بیشتر در مصالح اجتماع باشد، اتخاذ نمایند.

اظهار عقیده از کسی مثل حقیر، موجه نیست چون که در یک قلعه‌ای افتاده‌ام و نظریات خود را نمی‌توانم حتی با یک فرد مورد اعتماد در میان بگذارم. با این حال، به مصداق «مالایدرک کله لایترک کله» عرض می‌کنم که در انتخابات آزاد وظیفه هر فردی از افراد این است که شرکت کنند، بلکه بتوانند گامی در راه آزادی و استقلال

۱. مکاتبات مصدق، تلاش برای تشکیل جبهه ملی سوم، انتشارات مصدق (۱۰) ۱۴ آذر ۱۳۵۴، صفحات

وطن بردارند و تشخیص انتخابات آزاد با مقررات و تشکیلاتی که درست شده، قبل از خاتمه انتخابات کاری است بس مشکل و هیأتی لازم است تشکیل شود که با ملاحظه احوال و اطراف آن را پیشگیری کند و تکلیف افراد علاقمند را در شرکت و یا عدم شرکت معلوم بدارد و رأی چنین هیأتی را محترم بشمارند و اجرا نمایند. در هر حالی توفیق شما رجال و جوانان وطن پرست را آرزو متمد و از خدا مسئلت دارم.  
دکتر محمد مصدق

با نزدیک شدن انتخابات مجلس بیست و یکم، در حالی که سران جبهه ملی همچنان در زندان بودند، سازمان دانشجویان اعلام کرد قصد دارد برای اطلاع از صحت و سقم ادعای دولت در مورد آزادی انتخابات مجلس بیست و یکم، روز ۱۵ شهریور ۱۳۴۲ میتینگ در میدان بهارستان برگزار کند. سازمان دانشجویان ضمن پخش اعلامیه‌ای درباره میتینگ مورد نظر خود، مراتب را برای کسب اجازه به وزارت کشور اطلاع داد و چون پاسخی دریافت نکرد، شهربانی کل کشور را از این تصمیم آگاه ساخت و درخواست همکاری کرد. بازاریان تهران و نیز آیت‌الله میلانی از مشهد، طی اعلامیه‌هایی از برگزاری میتینگ سازمان دانشجویان جبهه ملی پشتیبانی کردند.

روز ۱۴ شهریور - یک روز قبل از موعد میتینگ - رهبران جبهه ملی از زندان آزاد شدند. صالح نیز که از مدتی پیش در بیمارستان بود، حکم آزادی خود را دریافت کرد. رهبران جبهه که از تصمیم سازمان دانشجویان نگران شده بودند، در صدد برآمدند مانع برگزاری میتینگ شوند. دکتر سنجابی در نامه‌ای که به صالح نوشت، پیشنهاد کرد اعلامیه‌ای صادر کند و دانشجویان را از برگزاری میتینگ منع کند. متن نامه مزبور به شرح زیر است:

چهاردهم شهریور ۱۳۴۲

قربانت گردم

امروز ساعت ۱۱ صبح که اینجانب آزاد شده و به منزل مراجعت کردم پس از تلفن به جناب آقای دکتر صدیقی از جریان میتینگی که دانشجویان اعلام کرده‌اند مستحضر شدم. چون این میتینگ بصورت فعلی برخلاف مقررات قانون حکومت نظامی است و ممکن است مفاسدی از آن بروز کند، بهتر این است که بموجب اعلامیه مختصری که به امضای جنابعالی برسد از آن صرف نظر شود. بنده میل داشتم که شخصاً خدمت بروسم و راجع به این امر توضیحاتی به عرض برسانم ولی چون میهمان زیاد وارد شده است ممکن است نتوانم شرفیاب شوم. متعنی است بهر

ترتیب مقتضی بدانید اقدام لازم برای جلوگیری از مفاسد محتمل معمول بفرمایید.  
ارادتمند - دکتر کریم سنجایی

متن اعلامیه اللهیار صالح، رییس هیأت اجرایی جبهه ملی بدین شرح است:  
دانشجویان عزیز:

با اظهار قدردانی از احساسات و افکار آزادیخواهانه فرد فرد، چون فرمانداری نظامی با میتینگ فردای شما موافقت تکرره و روش جبهه ملی پیروی از قانون می باشد، من بنام هیأت اجرایی جبهه ملی از شما تقاضا دارم و دستور می دهم که از میتینگ مزبور منصرف شوید و این مطلب را بهر وسیله که ممکن است به اطلاع عموم فوراً برسانید.

عصر پنجشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۴۲  
اللهیار صالح (۱)

مفهوم دستور دستگاه رهبری جبهه ملی به سازمان دانشجویان این بود که هر نوع اقدام از سوی نیروهای اپوزیسیون باید در چارچوب مقررات و قوانین رژیم کودتا صورت گیرد، ولی سازمان دانشجویان به این دستور اعتنا نکرد. صبح روز ۱۵ شهریور، چند هزار تن دانشجو و هواخواهان آنها، باخبر یا بی خبر از تصمیم جبهه ملی درباره لغو میتینگ، به سوی میدان بهارستان روی آوردند. چون مأموران انتظامی از شب پیش راه های منتهی به میدان بهارستان را بسته بودند، بین آنها و کسانی که برای شرکت در میتینگ به میدان بهارستان می آمدند و شعار می دادند، درگیری و زدو خورد در گرفت. تظاهرات پراکنده توأم با زدو خورد تا ساعت نه شب در میدان و خیابان های اطراف بهارستان ادامه یافت. شماری مجروح گردیدند و بیش از یکصد تن دستگیر شدند. (۲)

هر چند برخورد دانشجویان جبهه ملی، با نیروهای انتظامی، در آستانه شروع انتخابات دوره بیست و یکم قانونگذاری با شکست روبرو شد، ولی ماهیت آزادی اولین انتخابات انقلاب سفید را با شرکت آزاد مردان و آزاد زنان، به جهانیان نشان داد.

پس از آزادی همه رهبران جبهه ملی از زندان، موضوع مشی سیاسی آینده جبهه، با توجه به اوضاع و شرایط، مورد بحث و مذاکرات طولانی قرار گرفت،

سرانجام اتخاذ تصمیم به عهده آقای صالح گذارده شد و صالح نیز، سیاست «صبر و انتظار» را توصیه کرد ولی این سیاست مورد قبول بسیاری از مبارزان جبهه ملی، به ویژه سازمان دانشجویان قرار نگرفت و فروپاشی جبهه ملی را تسریع کرد. برای درک بهتر سرگشتگی و ناتوانی دستگاه رهبری جبهه ملی در ادامه کار و نیز توجیه سیاست «صبر و انتظار» گزارش یکی از اعضای برجسته شورای مرکزی جبهه را در زیر نقل می‌کنیم:

گزارش جهت استحضار جناب آقای دکتر شایگان و جبهه ملی در خارج از کشور چون در چند ماه اخیر مطالبی ناروا به جناب آقای صالح، توسط افرادی که خود را نماینده جبهه ملی می‌دانند، نسبت داده شده است، لازم دانستم که بعد از بررسی کامل صورت جلسات شورا و تماس با افراد صلاحیتدار، گزارش زیر را جهت اطلاع دوستان تقدیم نمایم.

هفتمین جلسه شورای مرکزی جبهه ملی ایران در تاریخ ۲۵ مهرماه ۱۳۴۲ در منزل جناب آقای صالح در ساعت ۸ بعد از ظهر تشکیل شد. دستور جلسه تبادل نظر درباره تعیین هیأت اجرائیه بوده که آقای صالح اصرار داشتند او را از عضویت در هیأت اجرائیه معاف کنند.

هشتمین جلسه در تاریخ ۶ آبان ۴۲ تشکیل شد. دستور جلسه انتخابات هیأت اجرائیه جدید بود. آقای علی اردلان پس از صحبت، طرح زیر را پیشنهاد کرد و درخواست نمود موافقین آن را امضا کنند.

طرح: شورای مرکزی جبهه ملی ایران پس از استعفای هیأت اجرائیه، با توجه کامل و همه جانبه به اوضاع و احوال کنونی مقتضی و لازم می‌دانند که جناب آقای صالح با اختیارات کامل، ریاست هیأت اجرائیه را عهده‌دار و جبهه ملی را از نظر سیاسی و تشکیلاتی اداره نمایند، اعضای شورای مرکزی جبهه ملی ایران، جناب آقای صالح را در اداره امور سیاسی و تشکیلاتی با قدرت و شدت هرچه بیشتر تأیید و حمایت خواهند نمود.

پس از قرائت طرح، که قبلاً بوسیله آقای علی اردلان امضا شده بود، آقایان دکتر مهدی آذر، دکتر امیر علایی، مهندس خلیلی، مهندس حبیبی، محمود مانیان، دکتر اردلان، عباس نراقی، دکتر کریم سنجابی، حسن میرمحمد صادقی، گیتی بین، کشاورز صدر، دکتر حجازی، شاه حسینی، دکتر بختیار، علی اشرف متوجهری،

مهندس نوشین و دکتر جلال موسوی نیز آن را امضا کردند.

بعد از صحبت‌های زیاد درباره تأیید این طرح و بیانات آقای صالح که به علت کسالت نمی‌توانند قبول مسؤلیت کنند و جواب حاضرین به ایشان که تنها راه حل، انتخاب ایشان است، به طرح رأی گرفتند و کلیه حاضرین در جلسه، باستثنای آقای صالح به این طرح رأی دادند. (لازم است تذکر داده شود که آقای داریوش فروهر در جلسه مزبور شرکت داشته و به طرح مزبور رأی داده است. نقل از صورت جلسه)

در جلسه نهم و دهم شورای مرکزی، مطالب دیگری از قبیل ۱۶ آذر و انتخاب بقیه هیأت اجرایی مطرح بوده است. در یازدهمین جلسه شورای مرکزی جبهه ملی ایران، بعد از اعلام رسمیت جلسه به ریاست آقای دکتر آذر، آقای صالح اظهار نظر و گزارش خود را شروع نمودند. آقای صالح ضمن اشاره به سوابق و وضع جبهه از سال گذشته و جریان زندانی شدن اعضای شورای مرکزی و اعضای فعال جبهه ملی و اشاره به استعفای هیأت اجرایی بعد از آزاد شدن از زندان و تکلیفی که اعضای شورا به ایشان برای قبول مسؤلیت نمودند، اظهار داشتند:

«به علی که همه مستحضر هستید، مکرر از قبول این تکلیف معذرت خواستم تا این که به اتفاق آراء طرحی تصویب نموده و مرا وادار به قبول مسؤلیت کردید که با آن همه امتناعی که کرده بودم، تعجب کردم. بهر حال برای تشکیل هیأت اجرایی مذاکره کردم. متأسفانه جز یک نفر، همگی از قبول همکاری خودداری کردند. اشکالات کار این است که در این مدت بعد از زندان، هم مملکت تغییر کرده و هم وضع جبهه دچار ناراحتی شده، و از طرفی وضع دستگاه که مورد تأیید شرق و غرب فرار گرفته، قوی‌تر شده، بطوری که کاملاً خود را موفق می‌داند و به ظاهر در مقابل این قدرت، جبهه ملی که هنوز مخالف است وجود دارد و بخوبی می‌داند که دولت تا چه حد افراد جبهه ملی را در مضیقه و فشار گذاشته و ناراحتی برای همه به وجود آورده و نیز آن موضوعاتی که همیشه مورد نظر ما بوده و اصلاحاتی که می‌خواستیم انجام دهیم، دستگاه به ظاهر مدعی انجام آنان شده و تمام مطالبی که می‌گفتیم، از جمله ایجاد مجلس و یا شرکت بانوان که به ظاهر موضوعی است مترقی و مورد قبول همه است.

مسأله‌ای ماند که شاه باید سلطنت کند نه حکومت و اما عنوان دیگری که اکنون می‌توانیم بگیریم و به هیچ وجه نتوانسته مدعی انجام آن باشیم، استقرار آزادی است. اما نکته دیگر این است که باید یگویم فعلاً چه باید بکنیم. مشکل ما همین است. جبهه ملی با دینامیک قوی وارد شد و خیلی‌ها تصور می‌کنند با همان

قدرت سابق بایستی عمل کرد و حال آن که شدت عملی که دولت در مقابل افراد جبهه ملی دارد، از جمله مقابله دولت با دانشجویان و به زندان انداختن و اخراج آنان و بردن به سرپازخانه و حتی توقیف دانشجویان در حیثی که چند نفری با هم مشغول صحبت هستند وسیله اعمال سازمان و غیره. البته ضمن تقدیس از احساسات بی‌شائبه و تنذی که عده‌ای دارند، تصدیق باید کرد که با جریاناتی که اتفاق افتاده، از جمله واقعه ۱۵ خرداد و پر شدن زندان‌ها، شهید دادن فایده ندارد.

بنده تصور می‌کنم عده‌ای از بین بروند نتیجه ندارد، بلکه ضرری که دارد این است که نیروی باقی مانده از بین خواهد رفت و دیگر چنانچه فرصتی به دست آید امکان استفاده باقی نمی‌ماند، لذا به عقیده من، جبهه بایستی با واقع‌بینی و با توجه به سوابقی که اختصاراً گفتم، این دوره را با صبر و متانت بگذرانند و از کارهایی که موجب عکس‌العمل خواهند شد خودداری کنند. ممکن است با عکس‌العمل شدیدتر، از جمله غیرقانونی ساختن جبهه مواجه شد. (تأکید از ما است)

مقصودم از دو کلمه «صبر و انتظار» این نبود که هیچ کاری نشود، بلکه از جمله بایستی ارتباطات بین دوستان را حفظ کرد، سازمان‌های موجود را متقاعد به این سیاست کرد، و ممکن است در اثر اتخاذ این سیاست عده‌ای بگویند که ما عضویت جبهه را با آن شرایط نمی‌پذیریم و خارج شوند و عده‌ای بیستند روش مناسب اتخاذ شده ثابت‌تر بمانند. باید نشان بدهیم که واقعاً علاقه‌مند به جبهه ملی هستیم و یدین صورت از پراکندگی جلوگیری و مناسب با وضع موجود اقداماتی بشود. با خیلی از دوستان وقتی چنین روش و سیاستی را بحث می‌کنیم، بسیاری از آنان قبول می‌کنند. البته بسیار ناگوار و مضر است که عده‌ای بدون بحث و علت‌کنار بنشینند. همین امر موجب اضمحلال جبهه خواهد شد.

با کسالتی که دارم فقط احساس می‌کنم نیرویی که مرا وادار می‌کند که با همه مشکلات وارد کار شوم وجدان من است و همه این مطالب را روی همین احساس گفتم و چون عمر من به مرحله‌ای رسیده که این تصور نمی‌رود بخواهم مطالبی بگویم که مرا روی دست بلند کنند، با همه مشکلات قبول کرده و هیأت اجرایی را انتخاب می‌کنم، یا بصورت دیگری این نظر را تأمین می‌کنم. لذا از آقای رییس خواهش می‌کنم موضوع را به بحث بگذارند و با توجه به اینکه حفظ سیاست صبر و حوصله و جلوگیری از کارهایی که موجب ناراحتی بیشتر نشود، آقایان بطور صریح اظهار نظر کنند و به هیچ‌وجه ناراحت نمی‌شوم اگر مطالب مرا تأیید نکنند و مرا آزاد بگذارند.<sup>(۱)</sup>

بعد از پایان سخنان آقای صالح، آقای مهندس حسینی مطالب آقای صالح را



مورد تأیید قرار دادند که از ذکر آن می‌گذرم، سپس پیشنهادی از طرف آقای دکتر جلالی موسوی و آقای دکتر مهدوی به شرح زیر رسید:

«با استماع گزارش جناب آقای صالح، پیشنهاد می‌کنیم که رأی قبلی دائر به اختیارات معظم له تکرار شود.»

طرح مزبور مورد تأیید همگی قرار گرفت، مگر آقایان: کشاورز صدر، دکتر بختیار و فروهر.

کشاورز صدر - «با این پیشنهاد مخالفم، فرمایشات آقای صالح که از روی وجدان و با صداقت کامل گفتند، کاملاً صحیح است...»

دکتر بختیار - «همیشه گفته‌ام آقای صالح مورد احترام من هستند و ایشان را با تقواترین رجل سیاسی ملی می‌دانم ولی روشن سیاسی ایشان را کافی نمی‌دانم. سیاست سکوت اکنون لازم است...»

بطوری که ملاحظه می‌فرمایید آقایان کشاورز صدر، فروهر و دکتر بختیار که به طرح اختیارات در چهار جلسه قبل رأی داده بودند و حتی طرح به امضای آقای کشاورز صدر و دکتر بختیار هم رسیده بود، حالا هم نه تنها با اظهارات آقای صالح موافقت دارند و حتی معتقد به سکوت هستند ولی با اختیارات مخالفند. از شرح صورت جلسات می‌گذرم ولی نکته جالب در مورد انحلال شورا را که آقای کشاورز صدر بیان داشته نقل می‌کنم:

کشاورز صدر - ... (پس از تأیید جناب آقای صالح)، من معتقدم که اختیار بدهیم به پنج نفر که جناب آقای صالح در رأس آن باشند. این سه یا هفت نفر در کلیه کارها مختار شوند و شورا استعفا بدهد.

آقای فروهر - با اعتقادی که به آقای صالح دارم پیشنهاد می‌کنم که علاوه بر پنج نفر با اختیار تام، سه حزب موجود هم نماینده داشته باشند و بدون حضور نماینده حزب، بقای جبهه میسر نیست. (آقای فروهر در جلسه بعد دو نفر دیگر یکی از بازار و یکی را از دانشگاه پیشنهاد نمودند)

دکتر بختیار - با سیاست سکوت و آرامش موافقم ولی با اینکه به آقای صالح اختیار بدهیم مخالفم. بنابراین باید پیشنهاد تفکیک شود.

بعد از صحبت‌های مختلف و زننده‌ای که آقایان کردند عده‌ای سعی کردند آنها را آرام کنند. در این ضمن مهندس حسینی شروع به صحبت کرد.

مهندس حسینی - در چنین جلسه افرادی که باید ارشاد کنند، حملات و گفتاری که موجب عصبانیت و رنجش است نباید گفته شود و تکرار مطالب هم دهن شأن آقایان

است که یک مطلب را چندین بار تکرار کنند. حرکات آقایان کشاورز صدر و دکتر بختیار و فروهر در مقابل همه آقایان که اشکالات را به خوبی می‌دانند، مشکل را حل نمی‌کند.

آقایان همه معتقدند که راه حل دیگری نیست و مطابق مقتضی باید عمل شود. لذا باید تکلیف شاقی را که به آقای صالح کرده‌ایم با همه مشکلاتی که هست و دلایلی که داشتند به خود بقبولانند که چاره‌ای جز این برای بقای جبهه نیست. لذا توانایی خود را تا حدودی که می‌توانستند بصورت گزارش ارائه دادند و بنده عقیده دارم بایستی قوری رأی گرفت و نباید موضوع در شورا بلا تکلیف بماند. بنده برمی‌گردم به مطلب اولی، چنانچه به این طرح رأی داده شود به گزارش آقای صالح نیز رأی داده‌ایم و از دوستان عزیز، به خصوص آقای دکتر بختیار می‌خواهم که بر اعصاب خود مسلط باشند و هر موقع راه حل پیدا شد، تجدیدنظر شود.<sup>(۱)</sup>

بالاخره آقای رییس پیشنهاد را خواندند و اعلام رأی نمودند. در اثر مشاجره

۱. از شگفتی‌های کار جبهه ملی دوم، نفوذ ساواک در شورای مرکزی جبهه بود، بدین نحو که گزارش مذاکرات اعضای آن در پشت درهای بسته، صبح روز بعد در اختیار ساواک قرار می‌گرفت! ساواک گزارش مذاکرات مربوط به یکی از جلسات را تحت عنوان «سند شماره ۱۲ بهمن ۱۳۳۲» بدین شرح منعکس کرده است:

«روز سه‌شنبه گذشته ۴۲/۱۱/۸ جلسه‌ای با شرکت اکثریت سران جبهه ملی در تهران تشکیل گردیده است. در این جلسه ابتدا اللهیار صالح گزارش دوران ریاست پنج ماهه خود را داده و گفته فعلاً وضع دولت مستحکم است و با این وضع بهترین راه سکوت می‌باشد. بعد دکتر آذر شروع به صحبت کرده و اظهار داشته فعلاً شایسته آن است که بار دیگر به اللهیار صالح رأی اعتماد داده شود به او اختیار بدهیم تا هیأت اجرائیه‌ای تشکیل دهد. در این موفج دکتر شاپور بختیار شروع به صحبت و انتقاد نمود و گفت: آقای صالح در این مدت سکوت کرده و با وجود داشتن اختیارات تاکنون هیأت اجرائیه را تشکیل نداده و فعلاً هم عقبه دارند که با وضع فعلی باید سکوت کرد و چنانچه ما باید سکوت کنیم دیگر احتیاجی نیست که به آقای صالح اختیار بدهیم و ایشان هم به فرض تشکیل هیأت اجرائیه باز سکوت کنند و اگر برنامه سکوت است، خود ما سکوت می‌کنیم و دیگر احتیاج به این حرف‌ها نیست. آنگاه بختیار خطاب به صالح اضافه می‌نماید: آقا [ای صالح] حسن نیت شما از دکتر مصدق بیشتر و وطن‌پرستی شما از دکتر مصدق زیادتر و کاردانی شما از دکتر مصدق بهتر است، ولی با تمام این محاسن شما به درد مبارزه نمی‌خورید و بهتر است ول کنید و پی‌کارتان بروید.»

پس کشاورز صدر، صالح را مورد حمله و انتقاد قرار داده و اظهارات بختیار را تأیید کرده و بعد از نامبرده، داریوش فروهر با توجه به اظهارات دکتر بختیار و کشاورز صدر، دکتر آذر را به شدت مورد حمله قرار داده و حتی نسبت به نامبرده فحاشی و توهین کرده، به نحوی که جلسه به شدت متشنج گردیده و بدون اخذ تصمیم تعطیل شده است. توضیح آنکه در جلسه فوق‌الذکر، دکتر صدیقی و ارفع [زاده] شرکت نداشته‌اند و هم چنین گفته می‌شود در جلسه‌ای که قبل از جلسه بالا با حضور سران جبهه تشکیل شده دکتر آذر به ریاست جبهه ملی و خلیلی به معاونت نامبرده انتخاب گردیده‌اند. ۱۵۷ - سند پیوست (شماره ۱۲) نقل از: مطالعات سیاسی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، کتاب اول، پاییز ۱۳۷۰، صفحات

بین آقای فروهر، و رییس و اعتراض آقای دکتر بختیار، آقای فروهر و آقای دکتر بختیار از جلسه خارج شدند و پس از چند دقیقه، آقای کشاورز صدر نیز خارج شدند. دوازدهمین جلسه شورای مرکزی با حضور اعضای شورا در منزل آقای امیرعلایی تشکیل شد. (در این جلسه از مخالفین فقط آقای فروهر آمده بودند)

آقای صالح - مطالبی که من گفتم باید روشن شود و تعبیر سوء نگردد و سوء تفاهمی به وجود نیاید و بالاخره بعد از موافقت رییس چنین گفتند: در مورد رهبری شاه، من منظورم این نبوده است که از روش جبهه صرفنظر شود و رهبری شاه را قبول کنیم. من نظرم به هیچ وجه چنین نیست. بنده گفتم عنوان اینکه شاه بایستی سلطت کند نه حکومت، در اثر این که بظاهر گفتند انقلاب شده و شرق و غرب تلگراف کردند و تأیید نمودند، این اعمال به قدرت او افزوده است و بالطبع از قدرت جبهه ملی کاسته است. بنابراین اگر قشونی شکست خورد و قدرت مخالف را بیشتر دید و مشغول جمع آوری قوا شده، این امر عدول از اصل روش نیست و مفهوم آن شکست هدف یا شعار نیست مگر آنکه بنشینند و قراردادی مبنی بر قبول شرایط طرف پیشند. (تأکید از ما است)

اما در مورد کارهای دیگر که اشاره شده، از جمله ایجاد مجلسین با آن مقدمه عجیب و خلاف به صورت چشم‌پندی و حقه‌بازی، بخوبی می‌دانید رؤسای دولت‌ها آمده، در تشریفات شرکت کرده و به آقایان نمایندگان محترم خطاب کرده‌اند. بنابراین همین مجلس که دنیا او را شناخته است؛ با قیام و قعود هرکاری می‌کند و هر قانون یا قراردادی را تصویب می‌کند. لذا منظور از مطالبی که گفته شد به هیچ وجه صرفنظر کردن از روش سابق یا عدول از آنها نبوده و نیست. (مطالب آقای صالح برابر صورت جلسات شورا است)

آقای رییس اعلام کردند که پیشنهاد قرائت و به آن رأی گرفته شود. (پیشنهاد اصلاح شده)

و با استماع گزارش جناب آقای صالح پیشنهاد می‌کنم که رأی قبلی دائر به اختیارات درباره هیأت اجرایی به معظم له تأیید شود.

در این موقع آقای فروهر خواستند از جلسه خارج شوند، آقای مهندس حق شناس به ایشان گفتند که شورا بایستی حافظ اساسنامه و منشور باشد و نمی‌تواند از آن عدول کند. در اساسنامه پیش‌بینی نشده که شورا خود را منحل کند و جای خود را به هیأتی بدهد. آیا بنظر شما این موضوع خلاف نیست؟

کلیه اعضای حاضر، بجز یک رأی پیشنهاد بالا را تصویب کردند، آقای دکتر

جلالی موسوی که در مسافرت بودند به وسیله نامه‌ای اعطای اختیارات به آقای صالح را تأیید نمودند.  
همراه گزارش:

۱ - نامه شورا به جناب آقای دکتر مصدق به ضمیمه تقدیم می‌شود. این نامه در ایران منتشر نشده ولی رفقا در ایران خواهش کرده‌اند که در اختیار افکار عمومی قرار گیرد.

۲ - نامه جناب آقای دکتر مصدق خطاب به شورا<sup>(۱)</sup> (پایان نامه یکی از اعضای شورای مرکزی به دکتر شاپگان در خارج از ایران)

با تصویب پیشنهاد اعطای اختیارات به اللهیار صالح درباره تعیین هیأت اجرایی و تأیید سیاست «صبر و انتظار» فعالیت جبهه ملی عملاً متوقف شد. سازمان دانشجویان مخالفت خود را با این تصمیم اعلام کرد. پیام دانشجویان سازمان مزبور در شماره اسفند خرداد نوشت «صبر و انتظار سیاست نیست، بلکه عنوانی است برای ترس آمیخته با حجب و حیا و در عین حال، جنت مکانی، و این روش در شأن جبهه ملی نیست...» سازمان دانشجویان در قبال تصمیم جبهه ملی، سیاست پایداری و مقاومت را پیشنهاد کرده بود.<sup>(۲)</sup>

در اواخر سال ۱۳۴۲ علاوه بر سازمان دانشجویان، شماری از افراد احزاب وابسته به جبهه ملی و گروه‌هایی از فعالان مبارزات گذشته، از طرز کار و شیوه عمل کادر رهبری جبهه انتقاد می‌کردند و برخی از آنها به دکتر مصدق نامه نوشتند و خواستار نظریات او پیرامون خط‌مشی آینده خود شدند. مصدق به این نامه‌ها پاسخ می‌داد. از جمله نامه ۳ فروردین ۱۳۴۳ مصدق در پاسخ به نامه سازمان‌های اروپایی جبهه ملی است که واکنش هیأت اجرایی و شورای مرکزی جبهه ملی را نسبت به نظریات دکتر مصدق برانگیخت و به تبادل نامه‌های دیگری انجامید که منجر به انحلال جبهه ملی دوم گردید. به لحاظ اهمیت تاریخی این نامه‌ها، نخست پاسخ دکتر مصدق به سازمان‌های اروپایی و جبهه، سپس واکنش هیأت اجرایی و شورای مرکزی جبهه ملی دوم در حال فروپاشی را در زیر نقل می‌کنیم:

۱. مکاتبات مصدق (۱۰) صفحات ۱۲۶-۱۳۴.

۲. مکاتبات مصدق (۱۰) تلاش برای جبهه ملی سوم. صفحات ۶-۷.

احمدآباد - ۳ فروردین ۱۳۴۳

هیأت اجرایی سازمان‌های اروپایی جبهه ملی ایران

نامه مورخ ۱۴ اسفند (۱۳۴۲) [عزوصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. گرچه عیدی برای ما نیست، که تیریک عرض کنم، با اینحال از این عید سیاسی که در دسترس ما قرار داده‌اند باید استفاده کنیم و هرچه هست گفته شود که از رنج و غصه‌ای که داریم بکاهیم.

اینکه موقوم شده است جواب نامه آن هیأت محترم را عرض ننموده‌ام، از اینجانب چنین خلاف ادبی سرزده ممکن است به جهاتی معروضه به مقصد نرسیده است. اکنون رونوشتی از آن جواب تهیه شده که ارسال می‌شود و یقین دارم رفع سوء تفاهم خواهد شد. نامه را هرکس داده جواب گرفته است.

جای بسی تشکر است که آن هیأت محترم از جریان کار در سازمان‌های اروپایی جبهه که اطلاعاتی نداشتم، اینجانب را مستحضر فرموده و با اینکه از پیام ۳ دیماه ۱۳۴۱ اینجانب به اولین کنگره جبهه ملی ایران بوسیله نوار مستحضر شده‌اید، درصدد انحلال احزاب برآمده و هرکجا که موفق شده‌اید، نتیجه خوبی از آن گرفته‌اید که بنده تصور می‌کنم کار خوبی نشده، مگر اینکه از مخالفین باشند و غیر از این، جبهه ملی حزب نیست که با مرام‌های زیاد بتواند افرادی را از نظر توجه به مرام دور خود جمع کند.

جبهه ملی را باید مرکز احزاب کشور دانست که همه به یک اصل معتقد باشند و آن آزادی و استقلال مملکت است. چنانچه احزاب و اجتماعات در جبهه شرکت نکنند، جبهه همان می‌شود که اکنون شده است و پشتیبان جبهه همان چند نفری خواهند بود که جبهه برای تشکیل ثوری انتخاب نموده است. جبهه نباید در صلاحیت احزاب و اجتماعات بحث کند و چنانچه دولت از روی غرض، حزب یا جمعیتی را منحل نمود، آن وقت است که جبهه باید از آن دفاع کند. بنابراین هر یک از احزاب و اجتماعات می‌توانند نماینده خود را برای شرکت در انجام وظایف روانه جبهه کنند و جبهه باید او را بپذیرد و چنانچه با صلاحیت آن نماینده موافق نباشند، اعزام نماینده دیگری را از آن حزب یا جمعیت تقاضا کند. چنانچه به مرام‌نامه یک حزبی مراجعه شود، ملاحظه خواهید فرمود که علل بی‌شماری باعث موجودیت آن شده و غیر از این افراد حاضر نمی‌شوند در یک اجتماع شرکت کنند و در صورت انحلال، دیگر مرامی نیست که باعث تجمع شود و خواهان جبهه همان عده هستند که جبهه از نظر سابقه و آشنایی انتخاب کرده و قادر نیستند یک قدم در راه دفاع بردارند.

پیشرفت اینجانب در سال‌های قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روی این اصل بود که به مرام و مسلک احزاب هیچ نظری نداشتم و سلاح ما منحصر به جمع‌آوری افراد بود که همگی معتقد به یک اصل بودند و از استقلال ایران دفاع می‌کردند و روز سی‌ام تیر ۱۳۳۱ ثابت کردند که مدافعین حقیقی مملکتند.

نظر به اینکه پیام اینجانب به اولین کنگره ملی ایران ممکن است در دسترس آقایان محترم نباشد، نسخه دومی از آن هست تقدیم و عرض می‌کنم اینجانب، هیچ وقت نمی‌خواستم در این زندان که از همه جا بی‌خبرم در امور جبهه دخالت کنم. از اینجانب خواستند پیامی فرستادم ولی به آن ترتیب اثر ندادند و جبهه را بصورتی درآوردند که قادر به هیچ عملی نیست و این انشعابی که بوقوع پیوست و سبب گردید عده‌ای تحت تعقیب قرار گرفتند، نتیجه عملیات جبهه است.<sup>(۱)</sup> چنانچه نسبت به احزاب به یک طریق عمل می‌کردند و از هر حزبی یک نماینده می‌فرستادند، حزب مزبور هم یک نماینده می‌فرستاد، این اختلافات روی نمی‌داد. و اما راجع به تعیین رهبر که یکی از خواسته‌های آقایان است. چنانچه در حیات اینجانب این کار بشود، کسی اطاعت نخواهد نمود و برای بعد از حیات هم شغل رهبری موروثی نیست که کسی برای بعد از حیات خود رهبری تعیین کند. تعیین رهبر از حقوق بلاتردید ملت ایران است که هرکس را شایسته دانست عملاً رهبر کند، یعنی اطاعت نماید. بنابراین هرکس به وطن عزیز خود خدمت نمود، عملاً رهبر است.

راجع به عکسی که ارسال فرموده‌اید،<sup>(۲)</sup> نظریات آن هیأت محترم را تأیید می‌کنم و به استحضار می‌رسانم که کاری برخلاف حقیقت نشده و حقیقت این بود که عموم هموطنان از بیانات اینجانب مطلع شوند. بنابراین آن رانه روی یک عکس، بلکه روی بسیاری از عکس‌ها می‌توان قرار داد که هموطنان عزیز مطلع شوند و آن را عملی کنند.

در مرقومه مطالب دیگری هم بود که چون در زندان بسر می‌برم و غیر از خانواده خود با کسی حق ملاقات ندارم از انجام آن معذورم. در خاتمه توفیق آقایان محترم را در خدمت به ایران عزیزم از خداوند خواهانم.

دکتر محمد مصدق

پیوست: (۱) نسخه دوم نامه مورخ ۱۲ شهریور ۱۳۴۱

(۲) نسخه دوم نامه مورخ ۳ دی‌ماه.<sup>(۳)</sup>

نامه زیر نخستین نامه کمیته سازمان دانشجویان جبهه ملی است به دکتر مصدق که در آن نظر او پیرامون تشکیلات جبهه ملی و راه و روش آپندۀ آن، پس از اعلام سیاست «صبر و انتظار» درخواست شده است.

۱. منظور سازمان نهضت آزادی ایران است که رهبران و فعالان آن در دادگاه نظامی محاکمه و محکوم شدند.
۲. منظور عکسی است که سازمان دانشجویان در فروردین ۱۳۴۳ از دکتر مصدق دریافت کرد و مصدق آن را به کسانی که پایداری و استقامت بیشتر کرده‌اند، هدیه نموده بود.
۳. همان کتاب، صفحات ۱۰-۱۳.

تهران - ۱۹ فروردین ۱۳۴۳

پیشوای معظمه؛ جناب آقای دکتر مصدق

کمیته سازمان دانشجویان جبهه ملی افتخار دارد که دو شماره اخیر پیام دانشجویان سازمان را به پیوست حضور پیشوای ملت تقدیم کند. سازمان دانشجویان به این نتیجه رسیده است که آزادی و استقلال ایران آنطور که مورد نظر پیشواست، تنها با تعطیل نکردن مبارزه و کوشش و فعالیت مستمر و مداوم بدست خواهد آمد و با تغییر سبک و روش پیام دانشجویی سعی کرده است که به این فکر تحقق بخشد.

اینک از حضور پیشوا استدعا دارد که چنانچه صلاح می دانند نظریات خود را در مورد مقالات مندرجه و راه و روشی را که درباره تشکیلات و نحوه مبارزه، پیام دانشجویی باید تبلیغ کند به سازمان دانشجویان ابلاغ فرمایند.

کمیته سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران

دکتر مصدق در پاسخ نامه بالا، پیام زیر را به کمیته سازمان دانشجویان جبهه ملی فرستاد:

احمدآباد - ۲۸ فروردین ماه ۱۳۴۳

کمیته سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران

نامه مورخ ۱۹ فروردین عزووصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. اینکه مرقوم فرموده‌اید نظریات خود را درباره تشکیلات و نحوه مبارزات به آن سازمان محترم عرض کنم، قبلاً لازم است مقدمه‌ای از آنچه در راه الغای هدف ملت ایران بکار رفته است بنویسم و بعد نظریات خود را در باب تشکیلاتی که بتواند از این هدف دفاع کند اظهار نمایم.

اکنون شرحی راجع به نمایندگان دوره ۱۷ تقنینیه عرض می‌کنم که گفته می‌شود ۴۰ نفر از آنها که اکثریت داشتند با دولت موافق و ۳۵ نفر دیگر مخالف دولت بودند و چون عده نمایندگان مجلس طبق قانون انتخابات که در دسترس نیست بیش از این بود، لازم است در این باره توضیحاتی داده شود که چرا در مجلس بیش از ۷۵ نفر وارد نشد.

نظر به اینکه قبل از خاتمه انتخابات اینجانب برای دفاع از حقوق ملت ایران می‌بایست در دیوان بین‌المللی لاهه حاضر شوم و می‌خواستم در غیاب اینجانب در هر محلی که انتخابات می‌شد، بلوا و غوغا برپا کنند و این کار سبب شود که حواس اینجانب مشوجه انتخابات گردد و نتوانم وظایف خود را در دیوان بین‌المللی انجام دهم. انتخابات بقیه نمایندگان را موکول به مراجعت کردم و بعد هم انتخاباتی نشد و

ملت هم از این عمل خیر که در مملکت شده بود، اظهار عدم رضایت نکرد، چون که می‌دانست نداشتن نماینده در مجلس به از این است که نماینده در مجلس باشد و به ضرر مملکت رأی بدهد. این اکثریت و اقلیتی که در مجلس شده بود، تا چندی به وظایف خود عمل می‌کرد.

انتخابات رییس مجلس که پیش آمد عده‌ای منحرف شدند و اکثریت از دست رفت، و بعد خواستند از آن استفاده کنند و طبق قانون اساسی دولت را استیضاح کنند و از کار بپندازند و نقشه این بود که یکی از مخالفین دولت را برای نظارت در کار اسکناس انتخاب کنند<sup>(۱)</sup> و او که به بانک ملی رفت، گزارشی بر علیه دولت بدهد و ثابت کند که دولت برخلاف قانون ۳۰۰ میلیون تومان از نثر اسکناس سوءاستفاده نموده است و چون دولت آن نماینده را برای اجرای قانون در بانک دعوت ننمود، دولت را استیضاح کردند. دولت نگرانی نداشت که در نتیجه استیضاح حیثیتش از دست برود، چونکه متجاوز از ۲۵۰ میلیون از این وجه برای اجرت کارگران معادن نفت بکار رفته بود و دولت نمی‌توانست به علت نبودن عواید نفت آنها را گرسنه بگذارد که اغتشاش کنند و مخالفین بگویند ملت ایران قادر نیست معادن خود را اداره نماید و بقیه وجوه مزبور هم صرف مخارجی از همین قبیل شده بود.

نگرانی از این جهت بود که دولت را استیضاح کنند و هدف ملت ایران از بین برود. این بود که طبق یکی از مواد آئین‌نامه مجلس تصمیم گرفت مدت یک ماه در جواب استیضاح تأخیر شود و در مجلس حاضر نشویم و چون این کار نتیجه قطعی نداشت و بعد از یک ماه، باز دولت می‌بایست در مجلس حاضر و عزل شود، چنین به نظر رسید که تکلیف دولت را ملت ایران به وسیله فراندوم معلوم کند. اگر ملت با بقای دولت موافق نبوده، به ابقای مجلس رأی بدهد و دولت از کار خارج شود.

نظر به اینکه توسل به فراندوم نقشه‌ای را که بر علیه دولت ترمیم شده بود خشی می‌کرد، رییس مجلس نزد من آمد و تقاضا نمود از این کار صرف‌نظر کنم و من هیچ جوابی نداشتیم غیر از اینکه بگویم به مجلسی که از خود فکری ندارد هرگز نمی‌روم. چنانچه بروم، گذشته از اینکه باید جواب استیضاح را بدهم و عزل شوم و هدف ملت ایران را هم باید از مجلس به خانه خود ببرم و در آنجا با خود دفن کنم. چون مذاکرات به نتیجه نرسید، رییس مجلس رفت و بلافاصله دستور اجرای فراندوم داده شد و همه دیدند که ملت ایران با چه اکثریت قریب به اتفاق دولت را تثبیت کرد.

نظر به اینکه راه دیگری برای عزل دولت نبود، به دستخط شاهنشاه متوسل شدند که اینجانب حاضر شدم از همه چیز خود بگذرم و در راه آزادی و استقلال وطن عزیزم از هرگونه فداکاری خودداری نکنم.

اکنون بیار خوشوقتیم که این فداکاری بی‌اثر نبود و شما جوانان و



جمعیت‌های وطن‌پرست در راه آزادی و استقلال ایران از هرگونه فداکاری دریغ ننموده و از همه چیز خود گذشته‌اید، برای اینکه هدف ملت ایران را حفظ کنید ولی باید دانست که با اساسنامه فعلی این هدف روزبروز ضعیف‌تر می‌شود، تا کار به جایی رسد که آن را فراموش کنند و از آن جزاسم، چیزی باقی نگذارند.

و اما اینکه مرقوم فرموده‌اید نظریات خود را درباره تشکیلات و نحوه مبارزات عرض کنم: راجع به تشکیلات چون از حدود مطالعه خارج نیست، می‌توانم نظریاتی بدهم، ولی راجع به نحوه مبارزه از اینجانب که در زندان بسر می‌برم کاری ساخته نیست، چون که مبارزه هر آن به صورتی درمی‌آید که رهبری جبهه باید تجدیدنظر کند و آتی غفلت ننماید و تعیین نحوه مبارزه از وظایف هیأت اجراییه و آن کسی است که برای رهبری انتخاب می‌شود.

اکنون اجازه می‌خواهم که عرض کنم؛ شما دانشجویان عزیز، چیزی از افراد مملکت و نمی‌توانید به تنهایی کار مفیدی انجام دهید مگر اینکه با سایر تشکیلات مملکتی همکاری کنید و این کار با اساسنامه‌ای که برای جبهه ملی تنظیم شده به هیچ‌وجه صورت نخواهد گرفت. اساسنامه باید طوری تنظیم شود که هر حزب و جمعیت و دسته‌ای که صاحب تشکیلاتند بتوانند یا انتخاب یک یا چند نماینده وارد جبهه شوند، در تصمیمات جبهه ملی شرکت کنند و نمایندگان مزبور نظریات جبهه را به اطلاع موکلین خود برسانند و انجام آنرا بخواهند.

هر حزب و هر اجتماع برای خود مرامی دارد و هیچوقت حاضر نمی‌شود از مرام خود دست بکشد و تشکیلات خود را منحل نماید. صلاح جبهه ملی هم در این است که کاری به مرام دیگران نداشته باشد و فقط اجرای مرام خود را تأمین نماید. بنابراین، تعریفی که می‌توان از جبهه ملی نمود این است: «جبهه ملی مرکز احزاب و اجتماعات و دسته‌جایی است که برای خود تشکیلاتی دارند و مرامی جز آزادی و استقلال ایران ندارند».

این مرام چیزی نیست که یک عده قلیل و هر قدر صاحب فکر، بتوانند در مملکت آن را اجرا نمایند، بلکه مجری این مرام باید ملت ایران باشد. گذاردن یک عده‌ای در خارج و عدم پذیرش آن به هر عنوان که باشد برخلاف مصالح مملکت است.

اکنون نظریات خود را برای تشکیل یک جبهه ملی عرض می‌کنم و تمنی دارم هرگونه اصلاحاتی که لازم است و از نظر اینجانب دور مانده در آن بفرمایید:

۱) برای تشکیل یک جبهه، یک هیأت مؤسس لازم است که در یک جلسه حاضر شوند و از هر یک از احزاب و اجتماعات و دسته‌جات که تشکیلاتی دارند تقاضا کنند که برای تشکیل جبهه، دو یا سه نفر از اعضای خود را انتخاب کنند و به هیأت مؤسس بفرستند.

۲) نمایندگان احزاب و اجتماعات و دسته‌جات، جبهه ملی را برای مدت یک سال تشکیل می‌دهند و چنانچه فردی از افراد جبهه راجع به صلاحیت یکی از اعضا

اعتراض کند، جبهه ملی با رأی مخفی و اکثریت آراء اظهار نظر می‌کند و این اعتراض ممکن است در تمام مدت سال داده شود و به شرحی که گذشت، به مرقع اجراء درآید.

۳) جبهه ملی، هیأتی را بنام هیأت اجرایی، از خارج از جبهه به رأی مخفی و به اکثریت آراء انتخاب می‌کند که تصمیمات جبهه را بموقع اجراء گذارند و هیأت مزبور نیز یک نفر را از بین خود برای اجرای تصمیمات خود انتخاب خواهد نمود. در خاتمه لازم است عرض کنم: از هیأت مؤسس یک یا دو نفر که مورد اعتماد عموم باشند دعوت کنند. این دعوت شدگان هر قدر بیشتر مورد اعتماد جامعه باشند، ملت ایران به جبهه بیشتر معتقد می‌شود و سبب خواهد شد که ملت ایران در تحصیل آزادی و استقلال دچار مشکلاتی نشود و آن را هر چه زودتر بدست آورد.

این بود نظریات این هموطن گرفتار شما که به استحضار رسید. دیگر چیزی ندارم که عرض کنم جز اینکه توفیق شما جوانان از خود گذشته و دوستان عزیزم را از خدا بخواهم.

دکتر محمد مصدق<sup>(۱)</sup>

پس از انتشار نامه دکتر مصدق در پاسخ به نامه هیأت اجرایی سازمان‌های جبهه ملی در اروپا و نیز مکاتبات بین مصدق با کمیته سازمان دانشجویان جبهه ملی در ایران، نخستین واکنش هیأت اجرایی و شورای مرکزی جبهه ملی، نامه‌ای بود که در تاریخ دوم اردیبهشت ۱۳۴۳ در دفاع از عملکرد خود برای دکتر مصدق فرستاد. متن نامه مزبور به شرح زیر است:

دوم اردیبهشت ۱۳۴۳

حضور پیشوای معظم جناب آقای دکتر محمد مصدق

مرقومه محترم مورخ سوم فروردین ماه ۱۳۴۳ که به عنوان هیأت اجرایی سازمان‌های اروپایی جبهه ملی ایران صادر شده و در تاریخ ۲۲ فروردین ۴۳ از طرف بعضی افراد در تهران تکثیر و توزیع گردیده است ما را بر آن داشت که مصدع اوقات آن پیشوای ارجمند شویم و مطالبی را به عرض برسانیم:

اکنون متجاوز از ده سال است که آن رهبر بزرگ در زندان به سر می‌برند و از هر جهت محصور و محدود هستند. این تجاوز فاحش به حقوق ملت ایران باعث شده است که از یک طرف نهضت ملی ایران از فیض رهبری و راهتمایی‌های خردمندانه پیشوای خویش محروم بماند و از سوی دیگر رهبر نهضت از تماس با ملت عزیز خود و عناصر مبارزی که در راه تحقق افکار و هدفهای ملی پیوسته در تلاش و

کوشش به سر می‌برند، دور مانده نتوانند اطلاعات صحیح و دقیق را از مجاری ذیصلاحیت به دست آورند. این اوضاع و احوال با توجه به سیاست استعماری و استبدادی و کوشش‌های موزیانه‌ای که شب و روز علیه جبهه ملی ایران صورت می‌گیرد زیانهای بزرگی به بار می‌آورد.

جای بسی خوشوقتی است که پیشوای معظم با وجود شرایط نامساعد و ادامه تبعید و محرومیت‌های شدید و ممیزی و مراقبت دائم دستگاه‌های حکومتی، باز هم علی‌رغم همه این تضيیقات به فکر هدایت مبارزان راه حق هستید و تا آنجا که میر بوده از فرصت‌هایی استفاده فرموده از راهنمایی و اندرز درین سعی فرمایید. برای کارکنان جبهه ملی ایران نهایت درجه افتخار است که نصایح و راهنمایی‌های خردمندانه آن جناب را به کار بستند و این از طریق مقداری از زبانهایی که از رهگذر حبس و تبعید حضرتعالی متوجه نهضت ملی ایران است، جبران کنند. بنابراین بر خود لازم می‌دانیم که شمعی از فعالیت‌های خویش را در دوران چهارسال اخیر به عرض برسانیم و توجه آن جناب را به وضع سیاسی و تشکیلاتی خود جلب نماییم: در تیرماه سال ۱۳۳۹ در یک محیط خفقان شدید، شورای مرکزی جبهه ملی ایران مرکب از نمایندگان احزاب و جمعیت‌ها و عناصر وطن‌خواه دیگر که در احزاب عضویت ندارند تشکیل و اصول هدف‌های خود را ضمن سه اصل تنظیم و تجدید فعالیت جبهه ملی را اعلام نمود.

رشد مبارزات جبهه در سه سال اخیر و بخصوص در دوره انتخابات تابستانی و زمستانی دوره بیستم قانونگذاری و جریانات بعد از آن به حدی رسید که تشکیل کنگره مملکتی را ایجاب نمود. در دیماه سال ۱۳۴۱ کنگره مذکور با حضور یکصد و هفتاد نماینده تشکیل گردید. از این عده جمعی عضو احزاب و جمعیت‌های ملی (حزب ایران - حزب مردم ایران - حزب ملت ایران و جمعیت نهضت آزادی) و بقیه از افرادی بودند که در احزاب عضویت نداشته و مستقلاً در سازمانها و تشکیلات جبهه ملی شرکت نموده بودند. علاوه بر اعضای احزاب که از طریق سازمانهای جبهه در کنگره شرکت جسته بودند، هریک از احزاب نیز به طور جداگانه و به صورت رسمی نماینده‌ای از طرف خود به کنگره اعزام داشته بود.

نخستین کنگره کشوری جبهه ملی ایران از طریق انتخاب دو کمیسیون - کمیسیون سیاسی و کمیسیون اساسنامه - به تنظیم منشور جبهه ملی و اساسنامه آن اقدام نمود. کمیسیون سیاسی مرکب از ۱۱ نفر بود که ۷ نفر از آنها عضو احزاب و جمعیت‌ها بودند به شرح زیر:

آقای دکتر کریم سنجابی - مهندس جهانگیر حق‌شناس - علی اصغر پارسا - ابوالفضل قاسمی (اعضای حزب ایران)؛ آقای مهندس مهدی یازرگان (عضو جمعیت نهضت آزادی)؛ آقایان دکتر مرجایی و دکتر شریعتمداری (اعضای حزب مردم ایران)؛ و چهار نفر دیگر آقایان دکتر عبدالحسین اردلان - دکتر محمدعلی خنجی - عباس نراقی (دانشجوی دانشکده فنی) و فریدون عطاری (دانشجوی

دانشگاه تبریز). این کمیسیون به اتفاق آراء منشور جبهه ملی ایران را تدوین و به کنگره تقدیم داشت و کنگره نیز به اتفاق آراء (به استثنای یک رأی) آن را تصویب نمود. به این ترتیب اعضاء و نمایندگان احزاب و جمعیت‌ها همراه با نمایندگان افراد غیرحزبی به اتفاق آراء منشور جبهه را تصویب نمودند. همچنین لازم است توجه آن جناب را به بعضی از اصول مهم اساسنامه جبهه ملی ایران مصوب نخستین کنگره درباره ترکیب جبهه ملی جلب نمایم. ماده اول اساسنامه مقرر می‌دارد:

«جبهه ملی ایران واحد مستقل تشکیلاتی سیاسی است که مرکب است از احزاب و افراد و جمعیت‌ها و اتحادیه‌ها و عناصر وطن‌خواه که به اصول هدفها و منشور جبهه ملی ایران معتقد و وفادارند و در ایجاد ارتباط و تأمین هماهنگی و همکاری بین افراد و نیروهای ملی ایران و هدایت به اشتراک مساعی و تجمع در تشکیلات ملی وسیع به منظور نیل به اصول مرام و هدف‌های خود کوشش خواهد نمود و نسبت به امور اساسی و عمومی جامعه ایرانی بر طبق مقتضیات زمان و مصالح کشور به اقدامات لازم پرداخته و به اتخاذ تصمیمات و اجرای آنها مبادرت خواهد کرد.» و به موجب ماده دوم و تشکیلات جبهه ملی ایران بر دو اصل مرکزیت و دموکراسی مبتنی است و جمیع افراد آن اعم از حزبی و غیرحزبی بطور یکسان ملزم به رعایت دقیق این دو اصل می‌باشند.» و بنابر ماده دوازدهم: «اعضای شورای مرکز باید دارای وجهه ملی و سوابق آزادیخواهی و خدمتگزاری به ملت و حق‌طلبی و ثبات قدم و پاکدامنی باشند و طوری برگزیده شوند که ترکیب عمومی شورا حتی المقدور معرف نیروهای ملی و طبقات و قشرهای اجتماعی باشد.» بر طبق این مواد وضع تشکیلاتی جبهه ملی ایران و عناصر متشکله آن به خوبی روشن است. احزاب و جمعیت‌ها نیز عضو جبهه ملی هستند و در داخل جبهه تابع مقررات اساسنامه و منشوری که به تصویب خود آنها رسیده است می‌باشند.

در انتخابات شورای مرکزی جدید نیز عناصر متشکله جبهه کاملاً منعکس گردید و ۳۵ نفر اعضای شورای مرکزی (که اسامی آنها به ترتیب حروف الفبا به قرار ذیل است) انتخاب گردیدند:

دکتر مهدی آذر - دکتر عبدالحسین اردلان - علی اردلان - مهرداد ارفعزاده - دکتر شمس‌الدین امیرعلایی - مهندس مهدی بازرگان - دکتر شاپور بختیار - اصغر پارسا - غلامرضا تختی - آیت‌الله سید باقر جلالی موسوی - دکتر یوسف جلالی موسوی - آیت‌الله حاج سید ضیاءالدین حاج سید جوادی - دکتر مسعود حجازی - مهندس کاظم حبیبی - مهندس جهانگیر حق‌شناس - مهندس عبدالحسین خلیلی - دکتر محمدعلی خنجی - مهندس احمد زیورک‌زاده - حسین شاه‌حسینی - اللهیار صالح - دکتر غلامحسین صدیقی - آیت‌الله سید محمود طالقانی - داریوش فروهر - حاج حسن قاسمی - باقر کاظمی - ابراهیم کریم‌آبادی - سید محمدعلی کشاورز صدر - اصغر گیتی‌بین - حاج محمود مانیان - علی اشرف منوچهری - دکتر فریدون مهدوی - حسن میرمحمد صادقی - عباس تراقی - مهندس نوشین.

از این عده ۱۵ نفر عضو احزاب و جمعیتها و من جمله دو نفر اعضای جمعیت نهضت آزادی هستند. کنگره جبهه انتخاب ۱۵ نفر دیگر از اعضای شورای مرکزی را بر طبق اساسنامه به شورای مرکزی جبهه محول نمود که به تدریج با انتخاب اعضای جدید عده خود را به ۵۰ نفر رساند. شورای جدید در جلسات اول و دوم هیأت رئیسه شورا و اعضای هیأت اجرایی را انتخاب نمود و در جلسه سوم تمام وقت صرف بحث و تصمیم در مورد رفراندوم ششم بهمن سال ۱۳۴۱ و سیامت جبهه ملی در آن باره گردید. پس از این جلسه جبهه ملی ایران مورد پورش وسیع دستگاه حاکمه قرار گرفت و تقریباً تمام اعضای شورای مرکزی و هیأت اجرایی و جمع کثیری از فعالین و مبارزان جبهه توقیف و دچار زندان شدند. پس از ۸ ماه حبس و تحمل انواع مشقات شورای مرکزی جبهه ملی ضمن تنظیم مجدد امور خویش در اولین فرصت به این قسمت از وظایف خود توجه نمود و در دو جلسه اخیر (اسفند سال گذشته و فروردین سال جاری) افراد زیر را به عضویت شورای مرکزی دعوت کرد: ۱ - حضرت آیت الله سید محمدعلی انگجی ۲ - آقای نصرت الله امینی ۳ - آقای ادیب برومند ۴ - آقای جلیل غنی زاده ۵ - آقای دکتر حسین مهدوی ۶ - آقای حسین راضی ۷ - آقای دکتر عبدالرحمن برومند ۸ - آقای حبیب الله ذوالقدر. چنانچه ملاحظه می فرمایید پیام آن جناب به ششمین کنگره جبهه ملی ایران کاملاً مورد عمل واقع شده است و همه احزاب طرفدار آن جناب به عضویت جبهه ملی پذیرفته شده اند و اعضای آنها در شورای مرکزی شرکت داشته و دارند.

در مورد جمعیت نهضت آزادی ایران باید توجه آن جناب را به تاریخ تأسیس این جمعیت و روابط آن با جبهه ملی جلب نمایم:

جمعیت مذکور در موقع تجدید فعالیت جبهه ملی وجود نداشت و یکسال بعد از فعالیت شورای مرکزی تأسیس گردید. در موقع تشکیل کنگره با وجود بسیاری مشکلات و ملاحظات برای ایجاد یکپارچگی و وحدت کامل عناصر ملی، شورای مرکزی از چهار نفر (آقایان آیت الله طالقانی - مهندس بازرگان - دکتر یدالله سبحانی و حسن نژیه) برای عضویت در کنگره دعوت به عمل آورد و از اعضای جمعیت نهضت آزادی کسانی دیگر نیز در کنگره شرکت داشتند و در موقع انتخاب اعضای شورای مرکزی جدید نیز دو نفر از آن جمعیت به عضویت شورا انتخاب شد. بنابراین در موردی که توصیه فرموده اید خوب بود یک نفر نماینده پذیرفته می شد، در عمل دو نفر انتخاب شده اند. و علاوه به آن کنگره اصل عضویت جمعیت نهضت آزادی ایران را در جبهه ملی مورد تصویب قرار داد. منتهی مفروضه داشت که جمعیت مذکور بعضی از عناصر غیر صالح خود را مورد تصفیه قرار دهد و گزارش آن را به شورای مرکزی جبهه ملی ایران تسلیم دارد.

و در موردی که مرقوم داشته اید جبهه ملی نباید به صلاحیت احزاب رسیدگی کند - صرف نظر از اینکه این امر برخلاف اساسنامه جبهه ملی و مطالبی است که در ذیل به عرض می رسد - خاطر مبارک را بدین نکته معطوف می دارد که تنها حزبی که

بارها تقاضای ورود به جبهه ملی نموده و به علت عدم صلاحیت تقاضای آن مورد قبول واقع نشده حزب توده ایران بوده است که در سال ۱۳۲۷ از طرف دولت و مجلس وقت منحل اعلام گردیده است. نهضت ملی به علت ماهیت و روش این حزب هیچ‌گاه نتوانسته و نخواهد توانست حزب مزبور را در صفوف خود بپذیرد و مبارزات و صدماتی که عناصر حزب مزبور در دوران زمامداری آن جناب به حکومت ملی وارد آورده‌اند و اخلاقی و کارشکنی‌هایی که علیه تصمیمات و هدفهای حضرت‌تعالی می‌نمودند هنوز از خاطرها محو نشده است. صرفنظر از این حزب که قبلاً از دوران زمامداری آن جناب منحل اعلام گردیده، پس از آن در ادوار اخیر هیچ حزب یا جمعیتی غیرقانونی یا منحل اعلام نشده تا جبهه ملی ایران در دفاع از آن کوتاهی کرده باشد.

جبهه ملی ایران از نخستین روزهای تجدید فعالیت معتقد بوده است که تأمین وحدت نیروهای ملی و رعایت نظم و انضباط یکی از مؤثرترین وسایل برای تحقق پیروزیهای نهضت به شمار می‌رود و کلیه افراد و احزاب و جمعیت‌های ملی باید با نهایت هوشیاری و صمیمیت این اصل را رعایت نمایند. تجارب تلخ پانزده سال اخیر و مطالعه شرایط اجتماعی و سیاسی کشور نشان داد که نیروهای ملی اگر بخواهند از تلاشها و فداکاریهای افراد پاکباز خود نتیجه مثبت به دست آورند و به استعمار خاتمه دهند، ناگزیرند که متحد گردند و مبارزات خود را براساس تشکیلاتی متکی سازند که تمام قشرهای مختلف جامعه و جمیع عناصر ملی اعم از حزبی و غیرحزبی بتوانند در آن شرکت جویند. تشکیلاتی که نه تنها مرکز احزاب ملی کشور بلکه علاوه بر احزاب ملی محل تمرکز همه عناصر و افراد ملی باشد. تنها تشکیلاتی می‌تواند در این مرحله از مبارزه مؤثر واقع شود که به ترتیب فوق جمیع عناصر و احزاب و جمعیت‌های ملی را دربرگیرد و تنها به یکی از این دو گروه (حزبی و یا غیرحزبی) انحصار نیابد. ما معتقدیم که فقدان چنین تشکیلاتی سبب شد که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حکومت ملی آن جناب و نهضت ملی مقدس ما نتواند در مقابل توطئه‌ها مقاومت نماید. عدم توفیق حکومت ملی در آن دوره غم‌انگیز بدان علت نبود که مردم طرفدار نهضت و رهبر ارجمند خود نبودند، برعکس در تمام مراحل کوچکترین خدشه‌ای در احساسات مردم نسبت به رهبر و نهضت خود وجود نداشته است. اگر این مردم شرافتمند که از جان خود گذشته بودند نتوانستند با وجود تحمل صدمات و تلفات سنگین توطئه‌ها را درهم بشکنند به آن علت بود که در آن زمان تشکیلاتی که بتواند جمیع آنها را در یک جهت به صورت منضبط و سازمانی درآورد وجود نداشت تا تلاشهای آنها را مؤثر گرداند. بعد از سکوت مرگباری که در سالهای بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ بر کشور حکمفرما گردید و رشد سیستم‌های جدید پلیسی و مجهز شدن دستگاه حاکمه به وسایل و اسباب و روشهایی که قبلاً فاقد آن بود، تشدید فشار و سانسور و جلوگیری از هر نوع نشریه و منع اجتماعات و عوامل دیگر، لزوم توجه نیروهای ملی را به چنین تشکیلاتی دوچندان ساخت. لازم بود که

در مقابل تجهیزات جدید دستگاه حکومت نیروهای ملی نیز به نوبه خود در وضع پراکنده خویش تجدیدنظر کنند و به منظور تأمین ارتباط مستمر با گروه‌های مختلف و ایجاد امکان برای استفاده از آنها در مبارزات اجتماعی به مسأله حیاتی تشکیلات توجه کنند. اگر جبهه ملی ایران در موقع تجدید فعالیت به این امور توجه نمی‌کرد و فی‌المثل خود را فقط به احزاب ملی موجود منحصر می‌ساخت، در شرایط نامساعد و فقدان هرگونه آزادی و آن همه تجهیزات جدید دستگاه حاکمه ما نمی‌توانستیم از نیروی مردم استفاده کنیم و گامی در راه مبارزه برداریم. جبهه ملی ناگزیر بود شکلی از سازمان را انتخاب کند که در این مرحله از مبارزه بتواند حداکثر نیروهای ملی را دربرگیرد و این منظور حاصل نمی‌شد مگر به وسیله تشکیلاتی که هم احزاب ملی و هم عناصر غیرحزبی را در صفوف خود متشکل سازد.

جبهه ملی ایران حزب نیست ولی در عین حال فقط مرکز احزاب هم محسوب نمی‌شود. جبهه ملی ایران واحد تشکیلاتی و سیاسی مستقلی است که جمیع احزاب و اتحادیه‌ها و جمعیت‌های ملی و عناصر و افراد و گروه‌های اجتماعی را دربر می‌گیرد و کوشش‌های آنها را براساس نظم و انضباط در جهت مبارزات ملی هدایت می‌تواند. عدم توجه به انبوه افراد غیرحزبی که به هر علت نمی‌خواهند عضویت احزاب را بپذیرند و دست رد گذاردن به سینه آنها تنها به معنی بیرون راندن عده کثیری از صف مبارزات ملی است که گمان نمی‌رود جز دستگاه حاکمه و مخالفین استقلال و آزادی ملی کسان دیگری بتوانند از آن منتفع شوند. تشکیلات کنونی ما براساس این اصول بنا شده است. ایجاد چنین تشکیلاتی به این معنی نیست که جبهه ملی به مسأله مرام و مسلک احزاب وارد شده و یا در مقام نفی و حذف آنها برآمده است. مسأله بقا یا عدم بقای احزاب تنها مربوط به خود آنهاست. ما معتقدیم که جبهه ملی ایران باید همچنان جامعیت و کلیت و اصالت خود را حفظ کند و اصل آزادی و استقلال را همچنان در سرلوحه برنامه عمل خود قرار دهد. برنامه مندرج در منشور جبهه ملی چنان که در مقدمه آن نیز تصریح شده دستور روز جبهه محسوب نمی‌گردد بلکه حاوی خط‌مشی کلی جبهه در مسائل حیاتی اجتماع ایران است که برای مرحله بعد از تحقق آزادی و استقلال و به منظور تثبیت و تضمین آن پیش‌بینی شده است، و این موضوعی است که مورد درخواست عناصر مختلف جامعه بود و جمیع اعضای کنگره اعم از حزبی و غیرحزبی بالاتفاق با شور و هیجان خاصی به آن رأی دادند. تنظیم خط‌مشی نیروهای ملی در مسائل حیاتی مملکتی امری نیست که در شرایط فعلی جهان بتوان آن را به تصادف و هیجانات روز و به دست حوادث سپرد و اتخاذ تصمیمات مربوط به این امور حیاتی را به مراکز پراکنده و طرز تفکرهای متضاد واگذار کرد.

باری، توجه به تحکیم مبانی تشکیلاتی و حفظ یکپارچگی عناصر ملی ضامن پیروزی نهایی است. و به همین جهت جبهه ملی تمام توجه را به استحکام مبانی تشکیلاتی و تمهیت سازمانی خود معطوف داشته است، زیرا معتقد بوده است که

تنها از این طریق می‌تواند احساسات و وطن‌دوستانه مردم را به یک نیروی عظیم و پایدار مبدل سازد و به اتکاء آن در برابر یورشها و توطئه‌های هیأت حاکمه مقاومت نموده صدمات و لطمات را جبران کند.

با توجه به این اصول و به قیمت مبارزات و خسارات سنگین، جبهه‌ملی ایران توانست شکل سازمانی به خود بگیرد. دستگاه حاکمه پیوسته به وسایل گوناگون می‌کوشد از نفوذ و رخنه جبهه‌ملی در داخل قشرهای مختلف جامعه جلوگیری نموده آن را به یک عده کوچک محدود سازد و از تجمع و تشکل افراد و عناصر وطنخواه در تشکیلات جبهه و از گسترش سازمانهای آن ممانعت نماید و مانع از آن گردد که جبهه ملی ایران با اتکاء به یک تشکیلات قوی و وسیع بتواند در مواقع محدودیتهای سخت با توده مردم ارتباط و تماس مستمر داشته باشد. ولی هوشیاری و بیداری مردم که در سخت‌ترین شرایط جهاد مقدس خود را ادامه داده‌اند مانع شد که دشمنان ملت به این آرزوی خود برسند و اصل همبستگی و وحدت و نظم و انضباط مورد توجه قرار گرفت. در نتیجه این مجاهدات و تحمل شداید بود که با تجدید فعالیت جبهه‌ملی بار دیگر بارقه امید در قلوب افسرده مردم درخشیدن گرفت و دیری نگذشت که جنبش عظیمی از مردم این کشور پدید آمد و در اجتماعاتی که در سخت‌ترین شرایط در محیط خفقان و رعب و وحشت تشکیل می‌گردید بیست هزار و سی هزار و حتی بیشتر از یکصد هزار نفر شرکت می‌جستند و انواع مصائب و تهدیدها را تحمل می‌کردند. فعالیت و مبارزات جبهه‌ملی ایران سبب شد که قریب چهار سال اعضای شورای مرکزی و سایر عناصر فعال جبهه‌ملی به مشقات و صدمات بی‌شمار دچار شوند که شرح آن موجب تألم خاطر آن جناب می‌گردد. همین قدر کافی است گفته شود که در تمام این مدت حتی برای چند هفته هم زندانها از زندانیان جبهه ملی خالی نبوده و نیست. خانه متصدیان امور جبهه و اعضای فعال دائماً و مستمراً تحت نظر بوده و کوچکترین حرکات آنان مورد تفتیش و ممیزی قرار می‌گرفته است. حمله‌های مسلحانه به محل اجتماعات، توقیف دسته‌جمعی، شکنجه و ایراد ضرب و شتم به افراد و محرومیت‌های کمرشکن در تمام این مدت از امور عادی و جاری بوده است. ولی مبارزان راه حق هرگز از این مصائب و شداید هراسی به دل راه ندادند و سرانجام نتیجه تلاشها و مجاهدات هزاران نفر از مردم پاکباز وطن به صورت نهضتی درآمد که دامنه آن به خارج کشور نیز کشیده شد و هزاران دانشجو و جوان ایرانی در اروپا و امریکا با تشکل در سازمانهای خود و مبارزه مداوم و تحمل سختیها توانستند افکار عمومی جهانیان را متوجه حقایق اوضاع ایران بنمایند و چهره واقعی هیأت حاکمه را به مردم اروپا و امریکا نشان دهند که ارزش این خدمت حقیقتاً از حد ارزیابی خارج است. و به این ترتیب نهضتی که با پیروی از راه و ثبات آن جناب شروع شده در سراسر جهان انعکاسی عظیم یافته است.

لازم به یادآوری است که سازمانها و کنگره دانشجویان ایرانی مقیم اروپا و



امریکا وابسته به جبهه ملی قبل از تشکیل اولین کنگره جبهه به وجود آمده‌اند و با توجه به این مطلب که ارتباط شورا و هیأت اجرایی با سازمانهای خارج از ایران به طور دائم و منظم میسر نبوده و نیست و ارسال دستورالعمل و رهبری مستمر ممکن نبوده و نمی‌باشد، اعضای جبهه ملی و علاقه‌مندان به نهضت در اروپا و امریکا درصدد تشکیل سازمانها و انتخاب کمیته‌ها و مسؤولیت برای امور خود برآمدند. باید متذکر شد که احزاب ملی در اروپا و امریکا دارای تشکیلات قابل توجهی نیستند و علاقه‌مندان به نهضت ملی در آن سرزمینها اگر می‌خواستند به تشکیلات حزبی اکتفا نمایند معنی این اقدام آن می‌شد که از هرگونه تجمع و تشکیلی محروم بمانند و در آن صورت این مبارزات وسیع و این سازمانها نمی‌توانست به وجود آید. و در صورتی که معتقد شویم شورای جبهه ملی فقط از نمایندگان احزاب تشکیل شود معلوم نیست با این ترتیب وضع تشکیلاتی جبهه در اروپا و امریکا که احزاب دارای تشکیلاتی نیستند به چه صورتی درخواهد آمد؟ و جز آنکه سازمان و مبارزه قریب بیست هزار نفر از ایرانیان وطن‌خواه در یک دایره کوچک محدود و کاملاً بی‌اثر شود حاصل دیگری برای آن قابل تصور نخواهد بود.

وسعت تشکیلات و عدم انحصار آن به اعضای حزبی امکان داد که جبهه ملی ایران بتواند در مدتی قلیل علی‌رغم مشکلات و محظورات، عده قابل ملاحظه‌ای از عناصر فعال و وطن‌دوست را در داخل تشکیلات خود متشکل کند و علی‌رغم محیط نامساعد و پر از مخاطره به مبارزات و فعالیتهای مداوم دست بزند. این فعالیتهای مداوم سبب شد که دستگاه حاکمه خود را از هر سو در بن‌بست و تنگنا مشاهده نماید و برای فرار از آن دست به تظاهرات اصلاح‌طلبانه بزند که نمونه‌های آن را در دو سال اخیر مشاهده کرده و می‌کنیم و به علت وسعت و تأثیر این مبارزات سرانجام دستگاه حکومت در بهمن‌ماه ۱۳۴۱ تشکیلات جبهه ملی را مورد سخت‌ترین یورشها قرار داد و هشت ماه متوالی مستمراً بر افراد و کمیته‌ها و سازمانهای جبهه، پی‌درپی هجوم آورد و جمع کثیری را به زندان افکند.

پس از گذشتن این دوره بحرانی جبهه ملی ایران بار دیگر به ترمیم سازمانهای خود پرداخت و شورای مرکزی به منظور ایجاد تمرکز در امور جبهه ملی و تحرک بیشتر در سازمانها، آقای اللهیار صالح را به اتفاق آراء به ریاست هیأت اجرایی انتخاب نمود تا امور سیاسی و تشکیلاتی جبهه ملی ایران را با انتخاب اعضای هیأت اجرایی اداره نمایند. آقای صالح، آقایان دکتر امیرعلائی، مهندس کاظم حسینی و دکتر کریم سنجابی را به عضویت هیأت اجرایی معرفی نمودند و مقرر گردید که بعداً هیأت مذکور را تکمیل نمایند. دستگاه حاکمه که متوجه فعالیتهای جبهه ملی شده بود به انواع دسایس شروع به اخلال و کارشکنی نمود تا از ترمیم سازمان جبهه جلوگیری به عمل آورد.

اگر در این نامه نسبت به امر تشکیلات و مآله انضباط و یکپارچگی اهمیت خاص داده شده نباید در خاطر پیشوای معظم چنین خطور کند که ما نسبت به

نقایص و عیوب سازمانی خود غافل مانده و معتقد به دارا بودن یک تشکیلات کامل و صحیح بوده و یا هستیم. لازم است صریحاً به عرض برسانیم که جبهه ملی ایران در سالهای گذشته تنها موفق به پی‌ریزی یک اساس صحیح و دقیق برای شکل و یکپارچگی نیروهای ملی گردید و در راه جمع‌آوری و شکل و نفوذ سازمانی در قشرهای مختلف جامعه قدمهایی برداشت. ما هیچ‌وقت ادعا نکرده‌ایم که این راه را سراسر پی‌موده‌ایم و نتایج لازم را به دست آورده‌ایم زیرا اولاً تشکیلات جبهه ملی ایران یک سازمان جوان محسوب می‌شود و فاقد عناصر ورزیده برای اداره دقیق تشکیلاتی بوده است. هر تشکیلاتی باید در طول زمان عناصر لازم خود را تربیت کند و در طی مراحل مختلف تکامل یابد و وسعت و قدرت خود را با توجه به روحیات حاکم بر اجتماع تحصیل و تأمین نماید. ثانیاً در تمام مدتی که جبهه ملی به ایجاد تشکیلات و پی‌ریزی آن دست زد، در صحنه سیاست به شدیدترین مبارزات نیز مشغول بود. هجومهای مختلف دستگاه حاکمه به سازمانها و کمیته‌ها و افراد و عناصر فعال و باارزش جبهه ملی امکان کار تشکیلاتی را به حداقل ممکن می‌رساند. ما هر بار که سازمان سیاسی خود را قدرت و رونق می‌بخشیدیم با حملات پی‌درپی درصدد متلاشی ساختن آن برمی‌آمدند و به تناسب پیشرفت تشکیلاتی جبهه ملی دستگاههای حکومتی آماده عمل و اقدام می‌گردیدند. عمل ما در کار سازمان‌بندی به مثابه ساختن مانع هنگام حدوث سیل بوده است. ما مجبور بوده و هستیم که در حین ادامه مبارزه سیاسی به امر سازمان و تشکیلات نیز بپردازیم و به این مهم بیش از پیش توجه کنیم. ثالثاً از هنگام تجدید فعالیت جبهه ملی همواره با توطئه و تحریک در داخل سازمانهای جبهه ملی روبه‌رو بوده‌ایم. عناصری دائماً سعی داشته‌اند ما را به یک مبارزه داخلی بکشانند و در صفوف داخل جبهه مشغول کنند. این عناصر از تاریخ شروع فعالیت تاکنون هر عمل جبهه ملی خواه سیاسی و خواه تشکیلاتی را در زیر ذره‌بین مورد بررسی قرار می‌دهند تا بلکه بتوانند نکته‌ای برای حمل و تحریک و تخطئه به دست آورند و محیط داخل و خارج جبهه را آشفته سازند و افکار را مفسوس نموده از ادامه کار صحیح جلوگیری کنند. چنانکه هم اکنون این نوع عناصر با استناد به نامه آن جناب می‌کوشند یک جریان تبلیغاتی در میان قشرهای مختلف جامعه علیه تشکیلات جبهه ملی ایران ایجاد کنند و ما را با یک بحران سازمانی و سیاسی روبه‌رو سازند و عناصر و تشکیلاتی را مأیوس و پراکنده نمایند.

در چنین شرایطی تمام هم و توجه شورای مرکزی جبهه ملی در ماههای اخیر صرف آن گردیده که علی‌رغم مشکلات و تضییقات و کارشکنیها، آثار هیأت حاکمه را از پیکر سازمان جبهه بزدايد. لطمات را جبران نماید و کار تشکیلات و تبلیغات خود را از سر گیرد.

ولی اکنون شورای مرکزی جبهه ملی ایران احساس می‌نماید که ادامه کار و تحقق بخشیدن به این آمال با توجه به مطالبی که در مرقومه مبارک ذکر گردیده بسیار مشکلتر گردیده است. زیرا از مرقومه شریف این طور استنباط می‌شود که تحوه

فعالیت و خط مشی تشکیلاتی جبهه و حتی ترکیب شورای مرکزی جبهه ملی ایران مورد قبول و پسند آن جناب نمی باشد. و نظر به این اصل که شورای مرکزی جبهه ملی نمی تواند برخلاف معتقدات خود و برخلاف مصوبات کنگره که به وجود آورنده این شورا است اقدام نماید و نظر به اینکه مقابله با نظریات آن جناب که پیشوای ملت و نهضت هستید به صلاح ملک و ملت و نهضت نیست و شورای مرکزی جبهه ملی ایران به هیچ وجه و در هیچ شرایطی به چنین مقابله و معارضه ای تن نخواهد داد، در صورتی که با توضیحات مرقوم در فوق آن جناب بر نظریات موجود در آن نامه همچنان باقی باشید ممکن است این امر به متلاشی شدن تشکیلات جبهه ملی منجر گردد، و در شرایطی که موج عظیمی از احساسات مخالف، تمام قشرها را فرا گرفته تردیدی نیست که دستگاه حاکمه از تلاشی تنها سازمانی که قادر به اشغال مواضع آن به نفع ملت است بسی شادمان خواهد شد.

با تقدیم بهترین ادعیه خالصانه و مراتب ارادت،

هیأت اجرایی جبهه ملی ایران

هیأت ریسه شورای مرکزی  
جبهه ملی ایران<sup>(۱)</sup>

دکتر مصدق در پاسخ به این نامه، پیشنهادهایی به وسیله نصرت الله امینی، برای یکی از اعضای هیأت اجرایی جبهه ملی فرستاد و متعاقب آن نامه‌هایی در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۴۳ خطاب به هیأت اجرایی و اعضای هیأت ریسه شورای مرکزی جبهه ملی ارسال نمود. متن این نامه‌ها حاکی از اختلاف نظر بین مصدق و رهبران جبهه ملی پیرامون ترکیب جبهه و مشی سیاسی گردانندگان آن می باشد. همچنین نمایانگر این نکته است که گردانندگان جبهه ملی دوم پس از چهل و پنج ماه فعالیت، به استثنای ارسال یک نسخه پیام کنگره جبهه ملی در ایران و نیز پیام کنگره جبهه ملی در اروپا با دکتر مصدق تماس رسمی نگرفته و درباره تصمیمات سیاسی خود با او مشورت نکرده بودند و پس از رسیدن به «بن بست» قصد داشته‌اند مسأله انحلال جبهه ملی را به گردن دکتر مصدق، که در احمدآباد تحت نظر بود، بیندازند و با عنوان اینکه «مقابله با نظریات پیشوای معظم را به صلاح نهضت و ملت نمی دانند...» ادامه فعالیت سیاسی را غیرمقدور دانسته‌اند. متن نامه‌های متبادل بین رهبران جبهه ملی و دکتر مصدق به شرح زیر است:

(احتمالاً خطاب به دکتر آذر برای شورا و هیأت اجراییه جبهه ملی)

احمدآباد - ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

قربانت شوم امیدوارم که سلامت و خوش باشید. نظر به اینکه به پیشنهاد اصلاحی که روز جمعه ۴ اردیبهشت به وسیله جناب آقای نصرت‌الله امینی عرض شده بود جوابی لطف نفرمودید و در جواب مرقومه محترمه آقایان محترم بیش از این نمی‌شد تأخیر کرد، نظریات خود را کتباً عرض نموده و تقدیم می‌کنم. چنانچه تا روز ۱۵ [ماه] جاری با تجدید اساسنامه موافقت نفرمایید برای اینکه عده‌ای انتظار دارند که بنده نظریات خود را بدهم رو نوشت معروضه را در اختیار آن عده می‌گذارم و در خاتمه ارادت خود را تجدید می‌نمایم.

دکتر محمد مصدق

احمدآباد - ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

خدمت حضرات آقایان محترم اعضای هیأت اجرایی و

اعضای هیأت رئیسه شورای مرکزی جبهه ملی

نامه مورخ ۲ اردیبهشت عز و صلوات ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. همه می‌دانند که اکثریت آقایان محترم سالهای سال مؤسس حزب بوده‌اید و در امور اجتماعی اطلاعاتی بیش از اینجانب دارید. چنانچه اینجانب مختصر اطلاعاتی هم داشتم در این مدت که عنقریب به یازده سال خواهد رسید آن را از دست داده‌ام چون که غیر از افراد خانواده با کسی حق ملاقات ندارم و از این قلعه هم که زندان من است حق خروج ندارم. با این حال موقع تشکیل کنگره که تقاضا فرمودید پیامی تقدیم کنم، اطاعت کردم و در آن پیام عرض نمودم در بهای جبهه را باید به روی احزاب و اجتماعات و دسته‌جات باز گذاشت تا جبهه بتواند در انجام نظریات خود توفیق حاصل نماید. و هیچ نظری به حزب توده نبود که آن را پیراهن عثمان کرده و در این نامه اسم برده‌اید. حزب توده همان حزبی است که در سال اول ملی شدن صنعت نفت یا کمال شدت مخالفت می‌کرد ولی چون نظریاتش موردپسند جامعه نبود و خریدار نداشت از این کار دست کشید و در حال مخالفت باقی ماند. و مقصود اینجانب از آن پیام این بود که جبهه تشکیل شود از احزاب و اجتماعات و دسته‌جاتی که حاضر بودند در راه آزادی همه چیز را فدا کنند که در این گروه دانشجویان فوق آنها بودند چون که تحصیل کرده و در سیاست آلوده نشده بودند. این احزاب و اجتماعات و دسته‌جات با اینکه نه شورای حزبی داشتند و نه کنگره، با کمال نظم و انضباط می‌آمدند اظهارات خود را می‌کردند و مستغرق می‌شدند. یا این حال دانشجویان با آن همه فداکاری مورد توجه جبهه ملی واقع نشدند و چه تحقیقی از آن بالاتر که نگذاشتید نماینده خود را در جبهه خودشان انتخاب کنند و جبهه ملی ولایتاً از طرف آنها دو نفر دانشجو انتخاب کرد؟ و این

همان انتخاباتی است که دولت از افرادی به نام ملت ایران برای نمایندگی می‌کند. اگر آقایان محترم یا انتخابات مجلس موافقید چرا جبهه ملی تأسیس کرده‌اید؟ و چنانچه مخالفید چرا رویه و رسم دولت را از دست نداده و در انتخابات احزاب و دانشجویان که آنها خود می‌بایست عمل کنند، دخالت نداده و در انتخابات احزاب و دانشجویان که آنها خود می‌بایست عمل کنند دخالت فرموده‌اید؟ به طور خلاصه همان‌طور که دولت‌های وقت برای ملت وکیل تراشیده‌اند جبهه ملی هم برای احزاب و اجتماعات و دستمجات از این کار خودداری نکرده است.

در صفحه ۵ مرقومه اظهار فرموده‌اید: «احزاب ملی در اروپا و امریکا دارای تشکیلات قابل توجهی نیستند و علاقه‌مندان نهضت در آن سرزمینها اگر می‌خواستند به تشکیلات حزبی اکتفا کنند، معنای این اقدام آن می‌شد که از هر تجمع و تشکلی محروم بمانند. در این صورت این مبارزات وسیع و این سازمانها نمی‌توانست به وجود آید و در صورتی که معتقد شویم شورای جبهه ملی فقط از نمایندگان احزاب تشکیل شود، معلوم نیست با این ترتیب وضع تشکیلات جبهه در اروپا و امریکا که احزاب دارای تشکیلات نیستند به چه صورتی درخواهد آمد؛ جز اینکه سازمان و مبارزه قریب بیست هزار نفر از ایرانیان وطن‌خواه در دایره کوچکی محدود و کاملاً بی‌اثر شود، حاصل دیگری برای آن قابل تصور نخواهد بود. بنده از این دلسوزی که نسبت به دانشجویان فرموده‌اید تشکر عرض می‌کنم. اگر که یک سازمان بزرگ بدون سازمانهای کوچک می‌توانست به مرام و مقصود خود برسد هیچ‌یک از احزاب به خود این زحمت را نمی‌دادند شعب تشکیل کنند و سازمان مرکزی هرچه لازم بود، می‌کرد و باز در همان صفحه مرقوم فرموده‌اید: «ارتباط شورا و هیأت اجرایی با سازمانهای خارج از ایران به طور دائم و منظم میسر نبوده و نیست و ارسال دستورالعمل و رهبری ممکن نبود و نمی‌باشد.» در این صورت لازم است افراد اروپایی را از ارشاد خود معاف بفرمایید و آنها را به خدای متعال بسپارید. چنانچه تصمیمی غیر از این اتخاذ شود به این معنی خواهد بود که در ایران که احزاب آزادی ندارند بر فرض که تشکیلاتی هم داشته باشند مضر نیست ولی در اروپا که افراد آزادند و می‌توانند جمعیت و دسته‌جاتی تشکیل دهند و در امور وطن عزیز با هم به شور و مشورت بپردازند، برای مملکت ضرر دارد و نباید پیرامون چنین کاری بروند و طبق این نظریه بعضی از احزاب را در اروپا متحل کردند که اینجانب در بیست فروردین در جواب نامه هیأت اجرایی سازمانهای اروپایی جبهه ملی ایران شرحی نوشتم و مضرات این تصمیم را اعلام کردم.

در صفحه یک نامه محترم راجع به شرکت احزاب در تصمیمات جبهه ملی چنین مرقوم شده: «و علاوه بر اعضای احزاب که از طریق سازمانهای جبهه ملی در کنگره شرکت جسته بودند هر یک از احزاب نیز به طور جداگانه و به صورت رسمی نماینده‌ای از طرف خود به کنگره اعزام داشته بوده؛ بدیهی است نتیجه این بود که نمایندگان حقیقی احزاب در شورای جبهه نباشند و هر دو سال یک مرتبه اگر کنگره

تشکیل شد نظریات خود را بگویند و در کنگره دغن نمایند.

در آخر صفحه ۳ بعد از ذکر محاسنی که از تشکیلات موجود شده مرقوم فرموده‌اید: «ما معتقدیم که فقدان چنین تشکیلاتی سبب شد که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حکومت ملی آن جناب و نهضت مقدس ما نتواند در مقابل توطئه مقاومت نماید؛ در صورتی که و تا یح ۲۸ مرداد توطئه نبود و یک کودتایی بود که دول خواهان امتیاز نفت به دست عمال خود در ایران ترتیب دادند و به مقصود رسیدند. چنانچه حضرات آقایان معتقدید که جبهه ملی اگر به شکل امروز وجود داشت در آن روز می توانست از آن توطئه جلوگیری کند، چه شد که در توقیف و زندانی شدن اعضای احزاب مهم جبهه اقدامی ننمود و آقایان مدتی زیاد در توقیفگاه به سر بردند؟ مگر اینکه بگویم:

جبهه ملی در عمل، دولت را برای مجبوییت خود لازم می دانست و به تشکیلات دستوری برای استخلاص اعضای جبهه صادر نکرد.

در صفحه اول نامه باز مرقوم شده: «در دیماه ۱۳۳۱ که کنگره مذکور با حضور ۱۷۰ نماینده تشکیل گردید. در این عده جمعی عضو احزاب و جمعینهای ملی (حزب ایران - حزب مردم ایران - حزب ملت ایران - و جمعیت نهضت آزادی) و بقیه افرادی بودند که در احزاب عضویت نداشتند و مستقلاً در سازمانهای و تشکیلات جبهه ملی شرکت کرده بودند ولی از یک حزب دیگر به نام حزب سوسیالیست اسم نبرده‌اید و علت عدم شرکت این حزب را در جبهه ملی معلوم نفرموده‌اید.

از نمایندگان احزاب و دستجات مقصود این است که رأیی که در شورای جبهه می دهند موکلینشان به موقع اجرا گذارند. اگر موکل این افراد خود جبهه باشد، این جبهه ملی نیست و از آن انتظار هیچ عمل مؤثری نباید داشت.

در صفحه ۳ باز مرقوم فرموده‌اید: «کنگره اصل عضویت نهضت آزادی ایران را در جبهه مورد تصویب قرار داد، تنها مقرر داشت که جمعیت مذکور بعضی از عناصر غیر صالح خود را مورد تصنیف قرار دهد و گزارش آن را به شورای مرکزی جبهه ملی ایران تسلیم دارد» بعد در ماده ۳۱ اساسنامه این طور نوشته شده: «هریک از احزاب عضو جبهه ملی باید اساسنامه و صورت اسامی اعضاء و خلاصه سوابق فعالیت خود را به دبیرخانه جبهه ملی تسلیم دارد و تعهد کند که فعالیتهای سیاسی خود را با اصول مرامهای جبهه ملی منطبق سازد و انضباط دقیق و پیروی از جبهه ملی را در حدود اساسنامه و تصمیمات متخذه شورای مرکزی جبهه ملی رعایت نماید.» و بعد تبصره ذیل هم به این ماده اضافه شده است: «تبصره اول - مدارک مزبور مربوط به احزاب در دبیرخانه جبهه ملی محفوظ و مکتوم خواهد ماند، که اگر لازم است عرض کنم این اشخاص باید بسیار مردمان ساده‌ای باشند که مدارک خود را با بودن چند نفر از ما بهتران که عضو شورا هستند در اختیار جبهه ملی بگذارند، کما اینکه هیچ یک از اعضاء شورا که منفردند و در هیچ حزبی نیستند هرگز جرأت نمی کنند به

واسطه حضور از ما بهتران نظریات صحیح خود را اظهار کنند و یک زندگی مثل زندگی آن جناب بیچاره پیدا کنند. با این حال اگر حاضر شوید که در اساسنامه تجدیدنظر کنید و یک جبهه ملی مورد موافقت افکار عمومی تشکیل دهید، شورای جبهه می تواند از این آقایان در رأی مخفی استفاده نماید. در خاتمه عرض می کند برای پیشرفت امور هیچ راهی برای الحاق مخالفین بهتر از تجدید اساسنامه نیست و با الحاق مخالفین جبهه کم و زیاد طبق نظرات جامعه عمل کند. اینجناب نمی خواستم احضارات خود را کتباً تقدیم کنم نظر به اینکه راجع به تجدید اساسنامه که به وسیله حامل مرقومه عرض شده بود جوابی نرسید، لازم دانست نظریات خود را کتباً عرض کند تا چنانچه مورد موافقت قرار گرفت هرچه زودتر وسایل تنظیم یک اساسنامه صحیح را فراهم فرمایند.

آزادتمند همه دکتر محمد مصدق

پاسخ شورای مرکزی به دکتر مصدق

۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

پیشوای معظم جناب آقای دکتر مصدق

مرقومه محترم که به عنوان هیات اجرایی و هیات ریسه شورای مرکزی جبهه ملی در پاسخ نامه مورخ دوم اردیبهشت ماه جاری صادر شده است، در ساعت هشت و ربع بعد از ظهر روز پنجشنبه دهم اردیبهشت ماه واصل گردید و بلافاصله به دعوت اعضای شورای مرکزی برای تشکیل جلسه فوق العاده اقدام شد. جلسه مذکور روز شنبه دوازدهم اردیبهشت تشکیل و مرقومه شریف قرائت و مورد مذاکره قرار گرفت. و اینک به شرح زیر توضیحات لازم را به عرض می رساند.

بدو تذکر این نکته ضروری به نظر می رسد که اگر ما درباره مطالب مندرج در مرقومه شریف توضیحاتی به عرض می رسانیم نباید چنین توهمی پیش آید که قصدی برای مقابله و یا معارضه با رهبر ارجمند داشته یا داریم. بلکه با توجه به این حقیقت که دستگاه حاکمه علی رغم قوانین موجود همچنان حضرتعالی را در قلعه احمدآباد محبوس و محصور نموده و چنانچه در نامه شریف و سایر نامه ها به کرات اشاره فرموده اید، غیر از اقوام خانواده با کسی حق ملاقات نداشته و ندارید و به دفعات عدم استحضار خود را از حوادث خارج تصریح فرموده اید، بر خود فرض می دانیم که در مورد پاره ای از مطالب مندرج در مرقومه محترم اطلاعات صحیح به عرض برسانیم تا بر پیشوای ارجمند روشن شود اطلاعاتی که به عرض رسانده اند، دور از حقیقت بوده است. از جمله درباره نحوه شرکت دانشجویان در کنگره کشوری جبهه ملی و انتخاب دو نفر دانشجو به عضویت شورای مرکزی که مرقوم فرموده اید جبهه ملی ولایتاً آنها را انتخاب کرده است، واقع امر برخلاف آن چیزی است که به اطلاع حضرتعالی رسانیده اند. جبهه ملی ایران برای آنکه بتواند علاوه بر احزاب، سایر اجتماعات و دسته جات را نیز دربرگیرد، تشکیل سازمانهای مختلف به نام

سازمان دانشجویان - کارگران - بازاریان - پیشه‌وران - فرهنگیان - جوانان و غیره را تشویق و هدایت کرد تا کلیه عناصر و افراد علاقه‌مند از هر صنف یا طبقه‌ای بتوانند به وسیله تشکیلات مربوط به خود در آن شرکت کنند. کنگره کشوری جبهه ملی از نمایندگان انتخابی این اجتماعات و دستجات که به نام سازمانهای جبهه ملی گرد آمده بودند، تشکیل گردید و افراد احزاب علاوه بر نماینده‌ای که از طرف حزب خود به کنگره اعزام داشته بودند، در انتخابات سازمانها نیز شرکت نمودند و چنان که در نامه قبلی نیز به عرض رسید عده کثیری از آنان از طرف سازمانهای مذکور برای عضویت در کنگره انتخاب شده بودند.

لازم به تصریح است که کنگره کشوری جبهه ملی که برطبق اساسنامه موعده تشکیل آن فرارمیده بود مصراً از طرف عناصر مختلف جبهه ملی بخصوص احزاب و افراد آن مورد تقاضا بود و شورای قبلی جبهه ملی با تنظیم آئین‌نامه خاصی اقدام به انجام انتخابات کنگره کرد. برطبق این آئین‌نامه جمیع اعضای جبهه ملی که به سن هجده رسیده بودند می‌توانستند در انتخابات کنگره شرکت کنند. و علاوه بر پنج نفر اعضای هیأت نظارت مرکزی برای هر یک از سازمانها نیز هیأت نظارت خاصی مرکب از سه نفر، که یکی از آنان با عنوان سرپرست یک نفر از اعضای شورای مرکزی می‌بود، تعیین گردید. به ترتیب فوق انتخابات هر یک از سازمانها جداگانه با شرکت افراد مربوط به سازمان انجام گرفت و نمایندگان هر یک از سازمانها با رأی مخفی و مستقیم افراد آن سازمان برای تشکیل کنگره تعیین گردیدند.

راجع به نمایندگان دانشجویان که در موقومه خود اشاره فرموده‌اید توجه حضرت‌عالی را به این امر معطوف می‌دارد که به موجب آئین‌نامه کنگره مجموعاً ۳۵ نفر نماینده از طرف دانشجویان وابسته به جبهه ملی انتخاب گردیدند. (۲۹ نفر از دانشگاه تهران و ۶ نفر از دانشگاههای شهرستانها) علاوه به این عده، ۷ نفر نیز برای سازمانهای دانشجویان ایرانی خارج از کشور در نظر گرفته شد ولی از طرف سازمانهای مذکور اطلاع داده شد که به علت عدم تضمین برای بازگشت نمایندگان انتخابی به محیط تحصیلی خود، اعزام نماینده از طرف سازمانهای مذکور امکان ندارد.

برای جلب توجه آن جناب به اهمیتی که به دانشجویان در انتخابات کنگره داده شد و از لحاظ مقایسه با تعداد نمایندگان دانشجویان در کنگره به عرض می‌رساند که سایر صنوف به تعداد زیر دارای نماینده بوده‌اند: بازار ۱۰ نفر، محلات ۱۰ نفر، فرهنگیان ۸ نفر، اصناف ۷ نفر، کارمندان دولت ۵ نفر، و همچنین سایر قسمتهای جبهه ملی و شهرستانها که تعداد نمایندگان آن کمتر بوده و هیچ کدام قابل مقایسه با تعداد نمایندگان دانشجویان نبوده‌اند و دانشجویان از این جهت با تفاوت بارزی فوق سایر قسمتها قرار داشتند. بنابراین به هیچ وجه تحقیری نسبت به دانشجویان به عمل نیامده است، زیرا اولاً تعداد نمایندگان آنها از سایر صنوف و سازمانها به مراتب بیشتر بوده و ثانیاً نمایندگان خود را در جلسات انتخابی مربوط به هر



دانشکده و به طور جداگانه انتخاب کرده‌اند.

همچنین در مورد انتخاب دو نفر نماینده دانشجوی برای شورا، ولایتاً آنها را انتخاب نکرده است بلکه مجموع هیأت کنگره با رأی مخفی و مستقیم و به صورت جمعی کلیه اعضای شورای مرکزی را انتخاب کرده است که در آن از کلیه عناصر جبهه ملی از قبیل روحانیون - دانشجویان - اصناف - بازرگانان و سایرین وجود دارد. و دو نفر دانشجوی عضو شورا خود از نمایندگان دانشجویان در کنگره بوده و نظیر سایر اعضای شورا برگزیده شده‌اند که یکی از آنان (به نام آقای عباس تراقی، دانشجوی دانشکده فنی) از مدت‌ها پیش همراه عده دیگری از دانشجویان مبارز همچنان در زندان به سر می‌برد و زندگی تحصیلی او تباه شده است.

در مورد کنگره دانشجویان خارج از کشور لازم به تذکر است که نامبرندگان در مرداد ماه سال گذشته هنگامی که ۷ ماه از زندانی بودن اکثریت اعضا و هیأت اجرایی می‌گذشت، با این استدلال که: «عصر ما عصر رهبری و پیروزی جبهه‌های آزادیبخش در کشورهای استعمار شده و تازه آزاد شده است. مراد از جبهه ملی ملغمه‌ای تصنعی از احزاب گوناگون نیست. مقصود از جبهه تشکیلات واحدی است که انبوه استعمارشدگان را بدون در نظر گرفتن قشر اجتماعی آنان و بدون مرزبندیهای مصنوعی بر سر یک شیوه یکسان مبارزه و یک برنامه عینی و علمی مترقی و واحد متشکل می‌سازد.» تصمیم به انحلال احزاب در اروپا گرفته‌اند و در این مورد نه با سازمان جبهه ملی در ایران مشورتی کرده‌اند و نه حتی تصمیم خود را قبلاً به اطلاع ما رسانیده‌اند، و اصولاً جبهه ملی همچنان که در نامه قبلی نیز تأکید گردیده است به علت فراهم نبودن وسایل ارتباط و وجود تضییقات گوناگون عملاً نمی‌توانسته در امر سازمانها و فعالیت دانشجویان خارج از ایران نظارت و مداخله‌ای داشته باشد و راجع به انحلال احزاب، اظهارنظری در هیچ مورد (خواه مربوط به داخل کشور و خواه راجع به خارج کشور) نکرده است.

مطالبی که در نامه قبلی راجع به وضع ایرانیان خارج از کشور به عرض رسیده عیناً در مورد غالب شهرستانها نیز صادق است. به این معنی که در اغلب مراکز استانها و شهرستانها که طبقات مختلف مردم علاقه‌مند به جبهه ملی و شرکت در مبارزات آزادیخواهانه هستند، احزاب وجود نداشته یا فقط بعضی از آنها دارای سازمانهای مختصری می‌باشند و هرگاه تشکیلات جبهه ملی منحصر به سازمان احزاب گردد در این مراکز نمی‌توان تشکیلات وسیع جبهه را که بتواند تماس و ارتباط با مردم محل داشته باشد، به وجود آورد. در تشکیلات جبهه ملی هیچ‌گاه صحبت از انحلال احزاب نبوده بلکه همیشه صحبت از تشکیل سازمانهایی بوده است که بتواند سایر اجتماعات و دسته‌ها را نیز دربر بگیرد.

در مورد عدم شرکت یک حزب دیگر به نام «حزب سوسیالیست» که اشاره فرموده‌اید خاطر محترم را متحضر می‌دارد که در اوان تجدید فعالیت جبهه ملی تقاضای عضویتی از طرف «جامعه سوسیالیستها» به هیأت اجرایی واصل گردیده که

در اثر رأی مخالف بعضی از آقایان عضو هیأت اجرایی آن روز، تقاضای ملنگور سکوت ماند و تاکنون عضویت این جمعیت در شورای مرکزی مورد بررسی قرار نگرفته است.

در مورد مطالبی که راجع به ترتیب مذاکرات در شورای مرکزی مرقوم شده است، لازم است به عرض برساند که بر طبق صورتجلسات شورای مرکزی، اعضای شورا اعم از حزبی و غیرحزبی نسبت به مسائل مطروحه در شورا همیشه صراحتاً اظهار عقیده کرده‌اند و تصمیمات جنبه ملی در کنگره و در جلسات شورا پس از بحث و بررسی دقیق و به صورت رسمی و علنی و با قبول مسؤلیت اتخاذ گردیده و انتشار یافته است، و در موارد لازم برای اتخاذ تصمیمات از رأی مخفی نیز استفاده شده است و مطالبی را که در این مورد به عرض حضرتعالی رسانیده‌اند با واقع امر تطبیق نمی‌کند.

در مورد تغییر اساسنامه خاطرگرمی را به این نکته جلب می‌نمایند که شورای مرکزی، منتخب کنگره کثوری است و بر طبق ماده چهل و دوم اساسنامه مصوب، کنگره نمی‌تواند رأماً نسبت به تغییر آن اقدام نماید و این از وظایف کنگره به شمار می‌رود که به موجب اساسنامه می‌بایستی هفت ماه دیگر تشکیل گردد. و علاوه بر اینکه اجرای نظرات حضرت مستطاب عالی در مورد پذیرش کلیه احزاب و اجتماعات و دسته‌هایی که حاضرند در راه آزادی فداکاری کنند بر طبق مقررات اساسنامه امکانپذیر است، لازم می‌داند خاطر مبارک را مستحضر سازد که اکنون تقاضایی در این مورد وجود ندارد که عدم قبول آن موجب اعتراض یا ناراحتی شده باشد. اعتراضات و مخالفتها از طرف احزاب و عناصری به عمل می‌آید که در داخل جنبه ملی بوده و در شورای مرکزی جنبه شرکت دارند و مسأله اصلاح اساسنامه از طرف آنها صرفاً به عنوان بهانه‌ای برای ابراز مخالفتها به کار می‌رود.

نظر به اینکه آن جناب که رهبر و پیشوای نهضت ملی هستند صراحتاً ترکیب شورای مرکزی جنبه و اساسنامه آن را نفی فرموده‌اید و نظر به اینکه مقابله با نظریات پیشوای معظم را به صلاح نهضت و ملک و ملت نمی‌دانیم و با توجه به اینکه عناصر معتقد به اساس تشکیلاتی فعلی جنبه ملی از شرکت در سازمانهای نوع دیگر معذور خواهند بود، چنان که توضیحات معروضه در عریضه قبلی و این نامه مورد قبول واقع نشود، ادامه کار این شورا غیرمقدور خواهد بود.

با تجدید مراتب ارادت و ادعیه خالصانه از طرف شورای مرکزی جنبه ملی  
دکتر مهدی آذر

مصدق نامه شورا را برای جواب در اختیار سازمان دانشجویان گذاشت و جواب آنها به مصدق رسید. مصدق با لحن جواب موافق نبود و می‌دانست که دیگران لحن آن را مستمسک می‌کنند تا مطالب را بهوشانند، لهذا یادداشت زیر را به

سازمان دانشجویان نوشت:

۴۳/۲/۱۸

گرچه وقت تکردم که از روی دقت بخوانم ولی آن قدر فهمیدم که در نامه رعایت ادب و احترام نشده و باید این کار بشود و باز به همین وسیله‌ای که فرستادید آن را بفرستید، و از انتشار هرگونه مطلبی خودداری نمایید که موجب رنجش فراهم نشود. به جای نوشته‌اند نوشته شود مرقوم فرموده‌اند و اسم هر کدام بعد از کلمه جناب ذکر شود.

نامه‌ای را که نوشته‌اند بفرستید که من یک مرتبه دیگر آن را بخوانم و ببینم جواب یا سؤال مطابق است یا نه.

نامه سازمان دانشجویان پس از تصحیحات (در رابطه با نامه شورا به مصدق)

تهران ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۴۲

پیشوای معظم جناب آقای دکتر مصدق

با اجازه آن جناب نامه مورخ ۱۲ اردیبهشت ماه ۴۳ که در پاسخ پیشوا از طرف شورای مرکزی جبهه ملی تهیه شده است مطالعه شد، توضیحات زیر که مبتنی بر واقعیات و پرونده‌های موجود جبهه ملی و خصوصاً پرونده کنگره جبهه ملی است و قبلاً نیز از لحاظ پیشوا گذشته است، به اختصار به عرض می‌رسد.

در نامه مورخ ۱۲ اردیبهشت ماه ۴۳ مطالبی بیان شده و طبقاً و در مقام نتیجه‌گیری به علت عدم التفات به برخی واقعیات رعایت عدالت و انصاف نشده است. بعضی از این موارد عبارتند از:

۱- براساس نامه‌های پیشوا، به عدم استحضار ایشان از جریانات استناد شده است و نتیجتاً کلیه نظریاتشان را از لحاظ تشکیلات جبهه ملی صحیح ندانسته‌اند. باید به این نکته توجه می‌شد که اظهار عدم اطلاع پیشوا اولاً متضمن مصالحی است و ادب و احترام و اصول سیاست اقتضا می‌کند که بدین طرز مورد استناد واقع نشود. ثانیاً در نامه اخیر پیشوا به دانشجویان یادآوری فرموده‌اند که در مورد نحوه مبارزه باید در متن جریان بود. در حالی که مآله تشکیلات غیر از آن است و عدم توفیق جبهه ملی در گذشته که قسمتی از آن معلول نداشتن سازمان صحیح بوده است، احتیاج به اسناد و اطلاعات گوناگون و فراوان ندارد.

۲- تشکیل کنگره کشوری جبهه ملی ایران از طرف احزاب و دانشگاه مصرأ مورد تقاضا بود و همان طوری که در نامه تلویحاً اشاره فرموده‌اند، بر اثر این تقاضاها کنگره تشکیل گردید. علت اصرار بر تشکیل کنگره این بود که شاید تغییرات مطلوب در نحوه رهبری ایجاد شود و جبهه مؤثر شود. اما متأسفانه در عمل کنگره طوری ترتیب یافت که همان نظریات سابق را تأیید کرد و به پیام پیشوا هم توجه نکرد. این عدم

موفقیت ناشی از ترکیب نامتناسب کنگره بود و وجود کرسیهای ظاهراً صلاح بسیار برای سازمان موهوم و یا کم نیرو.

۳ - در نامه مرقوم فرموده‌اند جبهه ملی تشکیل سازمانها را تشویق می‌کرد. عناوین سازمانی در چند سال گذشته وجود داشته است. اما جز چند سازمان که از دوره اول فعالیت جبهه ملی سابقه داشتند، بقیه نه نیروی چندانی داشتند و نه تحرک قابل ملاحظه‌ای. سازمانهایی نظیر سازمان دانشجویان نیز به عناوین مختلف تضعیف می‌شدند.

سازمان جوانان که از جوانان پرشور دبیرستانی تشکیل شده بود و امیدی برای آینده بود درست مورد استفاده واقع نشد و در فاجعه بهمن ۴۰ این سازمان در اثر کارهای بی‌رویه‌اش مورد انتقاد و ایراد فراوان قرار گرفت و از اثر افتاد.

۴ - مرقوم فرموده‌اند که در کنگره جبهه نمایندگان احزاب عضویت داشته‌اند. تنها سه نفر از سه حزب وابسته به جبهه ملی عضو کنگره بودند نه بیشتر.

۵ - اینکه مرقوم داشته‌اند نمایندگان احزاب در انتخابات سازمانها شرکت داشته‌اند، نباید به عنوان مرحمت و لطف بیش از حد تلقی شود. افراد و اعضای احزاب در جبهه کار می‌کرده‌اند؛ سازمانهای مورد نظر را اداره می‌نمودند و بنابراین در انتخابات هم شرکت کردند. شاید مقصود این باشد که به همان یک نماینده از هر حزب اکتفا می‌شد و افراد احزاب عضو سازمانها حق انتخاب نماینده دیگری نمی‌داشتند که تصدیق خواهند فرمود قبول آن اندکی دشوار است.

۶ - با این همه شرکت احزاب وابسته تمام و کامل نبوده است. از رأی دادن بسیاری از افراد عضو احزاب یا با ندادن آنکت به آنان و یا اصولاً قبول نکردن معرفی نامه احزاب جلوگیری شد. انتخابات سازمان کارگری و سازمان جوانان مورد اعتراض قرار گرفت (و البته به آن رسیدگی نشد) انتخابات سازمان محلات که سازمان نسبتاً مهم و قابل توجهی بود و از زمان نهضت مقاومت سابقه داشت، به علت اکثریت داشتن یکی از احزاب اصولاً انجام نیافت و کرسی آنها در کنگره خالی ماند.

۷ - جمعیت نهضت آزادی ایران به عنوان جمعیت، نماینده نداشت.

۸ - مقایسه تعداد نمایندگان هر یک از سازمانها و تعداد نمایندگان سازمان دانشجویان نشان‌دهنده برتری تعداد نمایندگان دانشگاه است و این مطلب صحیح است، اما از بیان یک نکته حساس خودداری فرموده‌اند و آن این است که تعداد رأی‌دهندگان دانشگاه که فقط ۲۹ نماینده داشت، نصف تعداد افراد رأی‌دهنده کلیه سازمانها بوده است.

در برابر ۲۹ نماینده‌ای که به دانشگاه داده شده بود، این سازمانها که همه در طرف دیگر قرار می‌گیرند به شرح زیر نماینده داشتند:

بازار ۱۰ نفر، کارگران ۱۰ نفر، فرهنگیان ۸ نفر، اصناف ۷ نفر، کارمندان ۵ نفر، کارکنان بانکها و شرکتهای ۵ نفر، تشکیلات اداری ۷ نفر، حومه ۹ نفر، هیأت علمیه ۲ نفر، سازمان زنان ۲ نفر، ورزشکاران ۲ نفر.

خصوصاً عرض این نکته را ضرور می‌داند که بعضی از این سازمانها اصولاً جز اسم و دوسه نفر کسی را نداشتند. از سازمان بانکها و شرکتها همیشه در جبهه ملی به عنوان ضرب‌المثل و نماینده کم کاری، پرحرفی و بی‌عضوی و شایعه پراکنی یاد شده است.

مرقوم فرموده‌اند که نسبت به دانشجویان تحقیری به عمل نیامده است. البته تحقیر ظاهری و مادی تقریباً وجود نداشته است، اما فکر می‌کنیم تحقیر معنوی در کار بوده است.

۹ - پیش از تشکیل کنگره به تقاضای دانشجویان در مورد رسیدگی به قاجحه اول بهمن توجهی فرمودند و دانشجویان را برای طرح این تقاضا سرزنش کردند. در کنگره به پیشنهادهای دانشجویان توجهی نمی‌شد. حتی پیشنهادی که پس از پیشنهاد دانشجویان داده شده بود برخلاف اصول به رأی گذاشته شد، و وقتی دانشجویان به عنوان اعتراض جلسه را ترک کردند، بعضی گفتند که جبهه ملی به دانشجویان احتیاج ندارد. هنگامی که انتخابات دوره بیست و یکم آغاز شد، دانشجویان به دلیل آنکه جبهه ملی همیشه از انتخابات صحبت می‌کرده است پیشنهاد کردند که برای مقابله با مسخره‌بازی‌های هیأت حاکمه تصمیمی اتخاذ شود. متأسفانه به پیشنهاد اعتنایی نشد و آقایان رهبران از اظهارنظر خودداری فرمودند. برای اینکه دولت نتواند از سکوت به عنوان وجود آزادی انتخابات استفاده کند، با وجود مخاطرات فراوان و با وجود حکومت نظامی دانشجویان تصمیم گرفتند رأساً اقدام کنند و با تقاضای میتینگ دستگاه را در برابر این مسأله قرار دهند که با مخالفت و جلوگیری شدید از میتینگ به آزاد نبودن انتخابات یکبار دیگر اعتراف کند. اما در آخرین لحظات (روز ۱۴ شهریور روز قبل از میتینگ) به عنوان آنکه انجام میتینگ متضمن مفاسدی است از انجام آن جلوگیری به عمل آوردند و البته این امر موجب شد که دانشجویان لاقلاً در برابر مقامات انتظامی موهون شوند.

در تنها نشریه‌ای که به اسم اخبار جبهه ملی پس از ماهها سکوت در فروردین ماه امسال منتشر گردید یک کلمه حتی یک کلمه از دانشجویان و نام آنان در میان نیست.

نامه‌های کمیته دانشگاه در شورا مورد توجه قرار نمی‌گیرد و مثلاً نامه اخیر سازمان دانشجویان به شورا (در اسفندماه ۴۲) که متضمن دلایلی برای انحلال شورا و لزوم تشکیلات مؤثر و اصولی بود، سکوت گذاشته شد.

به نظر می‌رسد که این موارد را می‌توان از مصادیق تحقیر دانست.

۱۰ - مرقوم فرموده‌اند که جبهه دو نفر نماینده دانشجو را ولایتاً انتخاب نکرده است بلکه مجموع هیأت کنگره با رأی مخفی و به صورت جمعی کلیه اعضای شورای مرکزی را انتخاب کرده است و دو نفر دانشجوی عضو شورا خود از نمایندگان دانشجویان در کنگره بوده و نظیر سایر اعضای شورا برگزیده شده‌اند... این مطلب در حد خود صحیح است ولی ایراد به همین کار بوده است. در اینکه دو

نفر دانشجو فعلاً در شورا عضویت دارند و از دوستان ما هستند، حرفی نیست و در اینکه دو نفر نمایندگان منتخب دانشجویان دانشگاه فنی و دانشگاه ملی برای شرکت در کنگره بوده‌اند، باز هم بحثی نیست.

گفتگو در این است که اکثریت نمایندگان منتخب دانشجویان عضو کنگره به نمایندگی از طرف موکلین خود (و در نتیجه دانشجویان) این دو را به عنوان نماینده خود در شورا نامزد نکردند و آنها را نماینده خود نمی‌شناختند و نمی‌شناسند.

دانشجویان مسأله داشتن کرسی خاص برای خود در شورا را در کنگره مطرح کردند. دانشجویان می‌خواستند نمایندگانی از طرف آنان در شورا باشد. آنها، نمایندگان دانشجویان عضو شورا می‌خواستند و می‌خواهند، نه دانشجو و دانشجویان عضو شورا.

بنابراین در عین صحت این مطلب که دو تن دانشجو در شورا عضویت دارند و در عین آنکه فعلاً در صلاحیت فردی آنها که دوستان عزیزمان هستند، اثباتاً یا نفیاً حرفی نداریم، این ایراد را به جای خود باقی می‌دانیم که دانشجویان در شورا نماینده

نداشته و ندارند. سه نفر نماینده با توجه به سازمان نسبتاً متحرک و وسیع دانشجویان و تعداد اعضای سازمان دانشجویان در برابر سی و پنج نفر از کل اعضای

انتخابی شورا زیاد نبود بلکه کم هم بود و البته به این سه نفر رأی کافی داده نشد و دلیل آن این بود که در ترکیب نامتناسب کنگره، با اینکه نصف مجموع رأی دهندگان تهران در انتخابات کنگره از دانشجویان بود، دانشجویان فقط ۲۹ نفر نماینده داشتند.

خلاصه این بحث این است که دو دانشجویی فعلی عضو شورا، نمایندگان دانشجویان در شورا نیستند، چون اکثریت نمایندگان دانشجویان عضو کنگره آنها را کاندید کرده بودند و این دو نفر از طرف مجموع هیأت کنگره با رأی محفلی و مستقیم و به صورت جمعی ولایتاً به عنوان نماینده دانشگاه انتخاب شده‌اند.

۱۱ - درباره دانشجویان طنشکده‌های شهرستانها و اصولاً فعالیت جبهه ملی در شهرستانها می‌توان گفت که تقریباً تنها در شهرستانهایی فعالیت وجود دارد که دانشگاه و دانشکده‌ای هست و یا احزاب اندکی کوشش می‌کنند. بنابراین با توجه به

اینکه در شهرستانها قسمت بیشتر بار مبارزه بر دوش دانشجویان بوده است، می‌بایست به همین نسبت نماینده داشته باشند. و حال آنکه چنین نبوده و تنها برای

کل دانشجویان شهرستانها ۶ نماینده پیش‌بینی شده بود. از تشکیلات وسیع شهرستانها هم که در نامه یاد شده است جز فعالیت دانشجویان اطلاع دیگری در دست ما نیست. در گذشته متأسفانه کمتر به شهرستانها توجه شده است و جز جناب

آقای صالح که به زادگاه خود توجهی داشته و دارند و دو سه تن دیگر بقیه تقریباً هیچ‌گاه نه در اندیشه زاد و بوم خود بوده و نه به محلی که مردم آن خاطرات فراوان از مبارزات درخشان ایشان داشته و آنان را با آغوش باز استقبال می‌کرده‌اند، سفری

کرده‌اند و اگر هم در بعضی دیگر از شهرستانها نامی از جبهه ملی هست ثمره کوشش و فعالیت دانشجویانی است که هنگام تعطیلات به وطن خود سفر کرده‌اند و به جای استراحت به فعالیت پرداخته‌اند.

۱۲ - مرقوم فرموده‌اند که: جبهه ملی عملاً نمی‌توانسته است در امر سازمانها و فعالیت دانشجویان خارج از ایران نظارت داشته باشد.

این فکر شاید اخیراً پیدا شده باشد، زیرا پیش از این همان‌طور که در نامه اشاره فرموده‌اند برای دانشجویان خارج از کشور نماینده در نظر گرفته بودند و این نشانه‌ای از نظارت، ارتباط و رهبری است. ثانیاً تا چندی پیش که سکوت فعلی پیش نیامده بود کمپسیون رابطه با خارجه در تشکیلات جبهه ملی کار می‌کرد و ریاست آن هم با جناب آقای دکتر آذر بود. پیام دانشجویان مقیم خارج کشور نیز به وسیله جناب ایشان در کنگره قرائت شد.

۱۳ - متأسفانه بسیاری از نظرات، نظیر جبهه ملی با مفهوم حزب بسیار بزرگی و انحلال احزاب و غیره از تهران تلقین می‌شد.

۱۴ - مرقوم فرموده‌اند که جبهه ملی راجع به احزاب نظری نداشته است. ولی می‌دانیم که هنگامی که حزب سوسیالیست (منشعب از حزب وحمتمکشان نیروی سوم) به رهبری آقای دکتر خنجی انحلال خود را اعلام کرد و اجرای این امر را به احزاب دیگر نیز پیشنهاد نمود، فداکاریشان مورد تکریم و تأیید شورا قرار گرفته و پس از آن هم تعلیمات و تشکیلات جبهه ملی به انحصار حزب منحل شده سوسیالیست آقای خنجی داده شد. حزبهای سابق برای جبهه حوزه‌های حزبی ساختند و تبلیغ علیه احزاب و سایر مخالفین انحلال احزاب و جمعیتها از جمله دانشگاه آغاز گردید. اگر این مطلب معروض صحیح باشد باید قبول کرد که در جبهه ملی نسبت به احزاب نظر وجود داشته است.

۱۵ - در همین نامه نیز نظر نامساعد شورا نسبت به احزاب به عرض پیشوا رسیده است. مرقوم فرموده‌اند در شهرستانها هرگاه تشکیلات جبهه ملی منحصر به احزاب گردد، در این مراکز نمی‌توان تشکیلات وسیع جبهه را که بتواند تماس و ارتباط با مردم محل داشته باشد، به وجود آورد. و این مطلب تحقیر احزاب را متضمن است.

۱۶ - مرقوم فرموده‌اند: «در تشکیلات جبهه ملی هیچ‌گاه صحبت انحلال احزاب نبوده بلکه همیشه صحبت از تشکیل سازمانهایی بوده است که بتواند سایر اجتماعات و دسته‌ها را دربرگیرد.»

به عرض رسید که صحبت انحلال بود. تبلیغ ضدحزبی هم می‌شد و حزب هم منحل گردید. سازمان جدید هم متأسفانه با ابتکار جبهه ملی تشکیل نشد و برعکس یکی از علل مخالفت با نهضت آزادی این بود و در کنگره هم عنوان شد که جمعیت نهضت آزادی ایران پس از تجدید فعالیت جبهه ملی نمی‌بایست تشکیل شود و پیشوا به خوبی واقفند که از راه دادن نهضت آزادی به جبهه ملی حتی در کنگره هم مخالفت به عمل آمد و عضویت حضرت آیت‌الله طالقانی و جناب آقای مهندس بازرگان هم در شورای جبهه ملی جنبه فردی داشت، نه نمایندگی جمعیت نهضت آزادی ایران.

۱۷ - در مورد جامعه سوسیالیستها فرموده‌اند: «در او ان تجدید فعالیت جبهه

تقاضای عضویتی از آنان رسید و به علت مخالفت بعضی از آقایان مسکوت ماند و تاکنون عضویت آنها مورد بررسی قرار نگرفته است. نزدیک به چهار سال از تجدید فعالیت جبهه ملی می‌گذرد؛ آیا درست است که عضویت جمعیتی چهار سال مسکوت بماند و مورد بررسی قرار نگیرد؟

۱۸ - مرقوم فرموده‌اند: «نظریات حضرتعالی در مورد پذیرش احزاب و اجتماعات و دسته‌جاتی که حاضرند در راه آزادی فداکاری کنند، برطبق مقررات اساسنامه امکانپذیر است.» اگر نظر پیشوا همان است که در پیام به کنگره ابلاغ فرموده‌اند که: «دربهای جبهه ملی باید به روی تمام احزاب و دسته‌جات و افراد... باز شده و در نامه اخیر مجدداً تذکر داده‌اند، باید به عرض برساند که اساسنامه در آن جهت نیست. با این اساسنامه تنها در راه آزادی نگرند بلکه در راه آزادی و حتی گیل گرفتند. برطبق این اساسنامه قبول وابستگی جمعیتها در صلاحیت کنگره است. یعنی می‌بایست برای وابستگی جمعیتها منتظر تشکیل کنگره جدید بود. به عبارت دیگر هر دو سال یکبار احزاب و اجتماعات می‌توانند تقاضای عضویت کنند و متأسفانه ممکن است در کنگره هم با وضعی نظیر وضع نهضت آزادی روبه‌رو شوند. چون بر طبق همین اساسنامه در کنگره در حال تشکیل تقاضایشان مطرح شد و با جنجال فراوان به صورتی خاتمه یافت که نه تنها مآله مجمل ماند بلکه نارااحتیایی را هم موجب شد که پیشوا خود مطلع می‌باشند.

۱۹ - مرقوم فرموده‌اند که: «اعتراضها از جانب احزاب و عناصر است و اصلاح اساسنامه بهانه، اعتراض فقط از طرف بعضی از احزاب نیست. حزب مردم ایران، حزب ملت ایران، جوانان و اعضای فعال حزب ایران که در کنگره اخیر این حزب هم اکثریت داشته‌اند، دانشگاه، بازار که در جبهه ملی فعلی هستند نهضت آزادی ایران و جامعه موسسالیستها که در خارج این جبهه فعلی هستند اعتراض دارند و اعتراض هم به سکوتی است که میتی بر سیاست صبر و انتظار مصوب شورا است.

اعتراض به نحوه عمل و مبارزه است. مسأله اساسنامه هم یک مآله اساسی است و بهانه نیست. فعلاً نیز طرح نشده است بلکه لااقل از زمان تشکیل کنگره مورد بحث و گفتگو و اعراض و اعتراض است. در عمل هم ثابت شده است که با این ترکیب نامناسب سیاست صحیح اتخاذ کردن کاری مشکل و گاهی ممتنع است. اصلاح اساسنامه یکی از کارهای اساسی است برای تغییر شکل کار و نحوه عمل. اعتراض کنندگان مایل‌اند کسانی که صاحب نیرو و تشکیلات‌اند دور هم جمع شوند و با ارزیابی نیروی خود تصمیماتی بگیرند و متعهد اجرای آن باشند.

۲۰ - مرقوم فرموده‌اند که چون معتقد به اساس تشکیلاتی فعلی جبهه ملی هستند، نمی‌توانند اساسنامه را تغییر دهند. متأسفانه همین اساسنامه هم اجرا نشده است. هیأت داوران که در اساسنامه پیش‌بینی شده است، در مدت ۱۷ ماه گذشته تشکیل نشده است. کسانی که سه جلسه غیبت غیرموجه داشته‌اند، مستعفی شناخته شده‌اند و در چند ماهی که آقایان در زندان بودند، جبهه ملی بلا تکلیف بود.



۲۱- مرقوم فرموده‌اند: «... عناصر معتقد به اساس تشکیلاتی فعلی جبهه ملی از شرکت در سازمانهای دیگر معذور خواهند بود...» به نظر می‌رسد که رهبری نباید گرفتار الفاظ باشد. اعتقاد باید اعتقاد به کار و فعالیت و مبارزه باشد نه به اساس تشکیلاتی غلط و این مطلب باید مسلم باشد که تشکیلات باید در خدمت جبهه ملی و مآلاً ملت ایران باشد نه جبهه ملی در خدمت تشکیلات و بنده و فرمانبردار آن.

سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران

احمدآباد - ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۳

آقایان محترم و فرزندان عزیزم  
 (سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران)

نامه مورخ ۱۸ اردیبهشت رسید و موجب نهایت امتنان گردید. فداکاریهای شما در راه وطن عزیز موجب افتخار هموطنان است. امید و چشمداشت عموم به فداکاریها و از خود گذشتگی‌هایی است که در راه آزادی و استقلال ایران وطن عزیز نموده‌اید. اینجانب برای شما فرزندان عزیز کمال احترام قائم و اکنون که کاری از من ساخته نیست و در زندان به سر می‌برم، با قلبی محزون و چشمی گریان توفیق شما را بیش از پیش از خدا مسئلت دارم.

کسی که شما را بسیار دوست دارد - دکتر محمد مصدق

نامه زیر خطاب به شورای جبهه ملی در پاسخ به تأکید شورای جبهه بر نظر خویش است.

احمدآباد - اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

شورای مرکزی جبهه ملی

مرقومه محترمه مورخ ۱۲ اردیبهشت عز وصول بخشید و به نظر آقایان مخالفان رسید. جوابی را که داده‌اند، تقدیم می‌کنم و به استحضار می‌رسانم که اساسنامه و آئین‌نامه جبهه ملی طوری تنظیم نشده که ملت ایران بتواند از آن استفاده نماید و کاری که صورت می‌گیرد زیر نظر عموم احزاب و اجتماعات و دستجات باشد. اینجانب را عقیده آن است که انتخاب اعضای شورا به دست کنگره که در هر دو سال یکبار تشکیل می‌شود و قادر نیست به کار شورا نظارت کند، کاری است بیهوده چه هر هیأتی را که افرادی انتخاب کنند باید در کار آن هیأت نظارت داشته باشند تا هر چه می‌شود در نفع جامعه تمام شود.

اینجانب با تشکیل کنگره که هر دو سال یکبار در تهران تشکیل شود و احتیاجات محلی خود را اظهار کند و هر تصمیمی که اتخاذ می‌شود از روی کمال

بصیرت باشد و به درد مردم خارج از مرکز بخورد، کاملاً موافقم ولی موافق نیستم اگر حزبی تشکیل شد و خواست وارد جبهه ملی بشود، مدت دو سال صبر کند تا کنگره تشکیل بشود یا نشود. آیا تصور نمی‌فرمایید که این نظریه برخلاف مصلحت مملکت است چون که هر قدر جمعیت جبهه کم باشد به ضرر مملکت است؟

انتخابات اعضای شورای جبهه ملی به دست کنگره همان طریق انتخاباتی است که دولت از طرف مردم می‌کند با این تفاوت که وکلای مجلسین خود را مسؤول دولت می‌دانند و آن را اصطلاحاً مشروطه معکوس می‌گویند ولی اعضای شورا که به دست کنگره انتخاب می‌شوند نه در مقابل کنگره مسئول‌اند و نه در مقابل حزبی که به نام آن وارد کنگره شده‌اند و روح حزب از انتخاب آنان بی‌خبر است و مسؤولیتشان فقط در مقابل یک عده اعضای متغرد و بی‌پشت و پناه است که قادر نیستند در پیشرفت جبهه ملی اقدامات مؤثری بکنند. شورای مرکزی جبهه باید از تمام احزاب و دسته‌جات و سازمانهای صنفی و محلی تشکیل شود تا جبهه تقویت گردد و مورد احترام ملت باشد. نظر اینجانب به حزب توده نیست که آن را مخالفین آزادی و استقلال مملکت بهانه قرار دهند و نگذارند جبهه ملی به آمال و آرزوی خود برسد، بلکه مربوط به احزابی است که مستقل‌اند و می‌توانند حافظ منافع جامعه باشند.

اینجانب با این قسمت از فصل ۳۹ اساسنامه که می‌گوید «مدارک مربوط به احزاب در دبیرخانه جبهه ملی محفوظ خواهد ماند»، مخالفم چون که حرفی است بلااثر. چنانچه مقصود تنظیم کنندگان اساسنامه حزب توده باشد، کیست که آن را نشناسد و لازم به ارائه مدرک باشد؟ جبهه نیز یک اداره دولتی نیست که پرونده کارمندان و مستخدمین را بایگانی کند و با وجود عده‌ای از ما بهتران در خود شورا، مدارک محفوظ بماند و این عمل سبب شود که جبهه از عضویت افراد فداکار بکاهد. آن روز که مرحوم جنت‌مکان ستارخان قد علم نمود و در راه آزادی و استقلال وطن قدم برداشت، کسی به او نگفت سابقه خود را بیان کند. چنانچه این حرف گفته شده بود شاید مایوس می‌شد و کاری صورت نمی‌داد. و بعد همه دیدند که از آن مرد شریف و وطن‌پرست کاری صورت گرفت که تا ایران باقی است نامش فراموش نمی‌شود و زیانزد خاص و عام خواهد شد.

به طور خلاصه تشکیل شورا بدین طریق مؤثر نیست و اعضای شورا باید هرکدام موکلانی داشته باشند که خود را در مقابل موکلان حقیقی مسؤول بدانند و در انجام مقاصد جبهه به آنان کمک کنند. و این کار وقتی صورت خواهد گرفت که فردی در حزب خود از طریق مبارزه شخصیتی پدا کند و معتقدانی به دست آورد تا بتواند در شورای جبهه ملی در نفع وطن خود استفاده نماید. اشخاص بی‌موکلی را که کنگره یا شورا انتخاب کنند، آلت دست اشخاصی می‌شوند که آنها را توصیه می‌کنند و بدین طریق ایران همیشه فاقد رجال خواهد بود و به همین جهات در عرض این چند سال جبهه ملی نتوانست کوچکترین قدمی در راه آزادی و استقلال ایران بردارد. و

بهترین مثال و جوهی است که هموطنان عزیز برای ساختمانهایی در محل زلزله به جبهه ملی دادند ولی جبهه به این عنوان که بعضی از مأمورین دولت مانع ساختمان می‌شوند، دم نزد و تظاهراتی نکرد. و جوه را در یکی از بانکها ودیعه گذاشت. آیا بهتر نبود که مظلومیت خود را به دنیا ثابت کند و بعد جلسه‌ای از صاحبان و جوه تشکیل دهد و آن را به دهندگان و جوه پردازد؟

آیا می‌شود تصور کرد که نمایندگان احزاب و دستجات وقتی پای مصالح مملکت به میان آمد، از کار شانه خالی کنند و رأیی را که در موارد مهم با ورقه و غلی گرفته می‌شود، برخلاف مصلحت بدهند؟ اینجانب دیده‌ام اشخاصی که سابقه خوب نداشته‌اند، ولی در اجتماع و دادن رأی علنی نتوانستند با افکار جامعه مخالفت کنند، و بهترین مثال تصویب ملی شدن صنعت نفت است در مجلس ۱۶، و استعفاء عده زیادی از نمایندگان مجلس قبل از اینکه نتیجه رفتارندوم معلوم شود، و این مردان وطن پرست هنوز هم مورد بی‌ببری دستگاه می‌باشند. آن روز وضعیت طوری بود که جامعه می‌توانست فکر خود را اظهار کند، ولی بعد که دول استعمار سازش کردند و جدیت خود را بیشتر نمودند دیگر قادر نیست مبارزه کند و یکی از جهاتی که نمی‌تواند، جبهه ملی است که بدین طریق تشکیل شده است.

جبهه ملی احتیاج به افراد شجاع و وطن پرست دارد که به نمایندگی از طرف احزاب و دستجات از حقوق ملت ایران دفاع کنند، و با این اساسنامه و آئین‌نامه کاری ساخته نیست. آیا ممکن است از چند ورق کاغذ بی‌مصرف در راه منافع ایران صرف نظر کنند و با مشارکت مخالفین اقدام در تنظیم یک اساسنامه جدید و مفید بفرمایند؟ شاید این اتفاق سبب شود که بتوانند گامهایی در راه آزادی و استقلال وطن بردارند. بنده با حال ناتوان و در این زندان بیش از این نباید عرض کنم و مصدع شوم چنانچه عرایض مورد توجه قرار نگرفت. این آخرین نامه‌ای است که تقدیم می‌کنم. به انتظار جواب فقط درود یا قبول پیشنهاد.

دکتر محمد مصدق

پیوست

جواب مخالفان طبق تاریخ تنظیم نامه‌ها:

۱. نامه مورخ ۱۲ اردیبهشت سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران
  ۲. نامه مورخ ۱۲ اردیبهشت حزب ملت ایران
  ۳. نامه مورخ ۱۷ اردیبهشت جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران
  ۴. نامه مورخ ۲۷ اردیبهشت حزب مردم ایران و ضماش آن.
- نامه نهضت آزادی ایران هم بعد از ۲۹ اردیبهشت رسید که آن نیز برای شورای جبهه ملی ارسال شده است.

اللهم صالِح رییس هیأت اجرائیه جبهه قصد کناره‌گیری خود را بر اثر مکاتبات فوق اظهار داشت مگر اینکه اساسنامه به همان صورت گذشته باقی

بماند. مصدق این نامه را برای وی نوشت.

احمدآباد - ۱۲ خرداد ۱۳۴۳

خدمت جناب آقای اللهیار صالح دوست عزیزم

قربانت گردم از کسالت جنابعالی امروز اطلاع حاصل نمودم و قبول بفرمایید که بسیار متأسفم و خواهانم که هرچه زودتر رفع شود و مزده صحت و سلامت جنابعالی به ارادتمند برسد، و در ضمن می خواهم عرض کنم کناره جویی جنابعالی از کار جبهه ملی موجب یأس مردم است و اشخاصی مثل جنابعالی باید موجب امیدواری باشید نه اینکه عده بی شماری را مأیوس بفرمایید. یک رجل سیاسی هرگز از خدمت به جامعه نمی یابست خودداری کند. بیایید برای خیر جامعه یک اساسنامه ای که مورد قبول عموم باشد تنظیم بفرمایید و یک عده مخالف را با این عمل پسندیده، امیدوار و در خدمت به وطن مهیا بفرمایید و با این عمل پسندیده جامعه را از خود راضی و برای خدمت به وطن عزیز مهیا نمایید. این است نظرات ارادتمند، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

دکتر محمد مصدق

تهران - ۱۸ خرداد ۱۳۴۳

پیشوای معظم و سرور ارجمند

مرقومه ۱۲ خرداد زیارت و موجب کمال تشکر گردید. به طوری که در نامه قبل هم عرض کردم، بنده مبتلا به دو بیماری مهم (ورم پروستات و سنگ کلیه) هستم و مدت زمانی است که در مقام کناره گیری بوده ام تا اینکه به علت شدت بیماری و مشکلات طاقت قرسای اخیر قدرت ادامه خدمت از بنده به کلی سلب گردید و ناچار به استعفاء بوده و هستم.

راجع به اصلاح اساسنامه جبهه ملی هم که بار دیگر اشاره فرموده اید جواب همان است که در نامه های رسمی هیأت اجرایی و شورای جبهه به عرض رسیده است، و بنده نمی توانم چیزی بر آن اضافه کنم. سلامتی وجود محترم را خواهانست. اللهیار صالح

احمدآباد - ۲۲ خرداد ماه ۱۳۴۳

سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران

نامه آن سازمان محترم در ۲۹ اردیبهشت قبل به شورای جبهه ملی ارسال شد و مساعی اینجانب برای همکاری و تجدیدنظر در اساسنامه به جایی نرسید. اکنون رونوشت نامه خود و مرقومه جناب آقای اللهیار صالح را تقدیم می کنم که از آن مستحضر باشید.

دکتر محمد مصدق

پیوست:

۱. رونوشت نامه اینجانب

۲. رونوشت مرقومه جناب آقای اللهیار صالح

نامه دکتر مصدق به دکتر شایگان و شرح چگونگی انحلال جبهه ملی دوم

احمدآباد - ۴ مهر ۱۳۴۳

قربانت شوم، از شهریور ۱۳۴۱ که در جواب مرقومه جنابعالی شرحی عرض نمودم دیگر به طور مستقیم خبری از جنابعالی نداشتم تا مرقومه مورخ ۱۵ سپتامبر (۱۴ شهریور) رسید و روح مسرت بخشی در کالبد نحیف دراستدار دمید. اینکه مرقوم فرموده‌اید به واسطه انسداد باب مکاتبه در این مدت اظهار لطف فرموده‌اند مورد تأکید است چون که خود بنده هم که به واسطه غیبت فرزندم دکتر غلامحسین مسافر اروپا احتیاج به دکتر داشتم، ۱۰ روز گذشت تا اجازه دادند دکتر دیگری بنده را معاینه کند. اگر باب مکاتبه مفتوح نیست خلقت ما طوری ساخته شده که با نبودن هیچ ارتباط مثل هم فکر می‌کنیم و در مسائل سیاسی اختلاف نداریم کما اینکه جنابعالی نماینده مجلس بودید و بنده در رأس دولت و هر دو یک جور فکر می‌کردیم و هر قدمی که برمی‌داشتیم در صلاح جامعه بود و بنده هیچ وقت فداکاریهای جنابعالی را در شورای سازمان ملل متفق و دیوان بین‌المللی لاهه فراموش نمی‌کنم و الحق که قدمهای مفیدی برای مملکت برداشتید. خواهانم خدا به شما عوض کرامت کند و ملت رنج دیده ایران قدر خدمات جنابعالی را بداند.

اکنون قدری از جبهه ملی عرض می‌کنم که چون نخواست با نظریات بنده راجع به تجدیدنظر در اساسنامه و آئین‌نامه موافقت کند، دست از کار کشید و جبهه منحل گردید. نظریاتم این بوده: اشخاصی منفرد که در هیچ اجتماعی نیستند، وارد جبهه نشوند و همچنین اشخاصی که در اجتماعات هستند، همان اجتماعات آنها را انتخاب کند و در مملکت مشروطه از افراد کاری ساخته نیست، افراد را باید اجتماع خودشان انتخاب کنند تا پشتیبان آنها باشند. انتخاب اعضای شورا که بعضی عضو اجتماعات بودند و اکثریشان در هیچ اجتماعی نبودند، به دست کنگره ولایات که هر دو سال یکبار اگر تشکیل می‌شد، سدّ یزدگی در راه پیشرفت جبهه ملی بود که احتیاج به کمک سازمانهای سیاسی و اجتماعات داشت و یک چنین انتخاباتی در حکم انتخاباتی است که برای مجلسین می‌کنند و روح ملت از آن بی‌خبر است، با این فرق که نمایندگان شورای جبهه که روح اجتماعات از انتخابشان بی‌خبر است مسؤول هیچ اجتماعی نبودند و چنین توضیح داده می‌شد که آنها مسؤول کنگره هستند که هر دو سال یکبار باید در تهران تشکیل شود. خلاصه اینکه اعضای شورا نه مشول بودند نه جمعیتی داشتند که پشتیبان آنها باشد و بعضی از اشخاص منفرد

که وارد شورا شده بودند مقصودشان این بود وقت خود را در یک اجتماع بگذرانند و برخی دیگر مأموریت داشتند که در کار جبهه نظارت کنند و گزارش خود را به جاهای لازم برسانند و به همین جهات بود که جبهه ملی نتوانست کوچکترین قدمی در راه مصالح مملکت بردارد. البته نظریات بنده مربوط است به جبهه ملی در مرکز ولی در خارج از مرکز چون در بعضی نقاط عدّه هموطنان آن قدر نیست که بتوانند حزب تشکیل دهند؛ از عقاید و نظریات این جوانان مطلع و وطنپرست باید به حد امکان استفاده نمود و باید از آنان دعوت نمود که به عضویت شورای جبهه درآیند. اگر جبهه ملی در مرکز تشکیل شد و آئین‌نامه‌ای تنظیم نمود که اجرای آن در خارج از کشور عملی باشد، کار سهل می‌شود و همه تابع یک مقررات خواهند شد و الا هر جبهه باید برای خود مقررات خاصی تنظیم کند و غیر از آزادی و استقلال ایران پیرامون هیچ مرامی نگردد چه با این مرام هیچ‌کس نمی‌تواند مخالفت کند ولی با هر مرامی غیر از این ولو مفید باشد مخالفت خواهند کرد. برای اینکه جبهه نتواند در مرام اصلی که آزادی و استقلال ایران است توفیق حاصل نماید و این رویه مانع از این نیست که هر حزب و هر اجتماع مرام خاص خود داشته باشد. پیش از این عرض ندارم و توفیق جنابعالی و جوانان وطن‌پرست را که چشم وطن‌پرستان این مملکت به آنها دوخته شده است، از خدا خواهم.

دکتر محمد مصدق<sup>(۱)</sup>

در طول سالهای ۱۳۴۰ تا دی‌ماه ۱۳۴۵، که دکتر مصدق برای ادامه درمان به تهران منتقل شد، نامه‌ها و پیام‌هایی از سوی جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران، دبیرکل حزب مردم ایران، کنتقدراسیون دانشجویان ایرانی در لوزان، آقایان خلیل ملکی، مهندس قندهاریان، حسین سرشار، رضا شایان، علیجان شانسی، نمایندگان جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران و افراد مختلف دریافت کرده و به آنها پاسخ داده است. آخرین نامه مصدق در تاریخ ۲۰ دی‌ماه ۱۳۴۵ می‌باشد که در پاسخ به پیام کمیته مرکزی جامعه سوسیالیست‌های ایرانی در اروپا فرستاده شده است.<sup>(۲)</sup>

دکتر سنجابی ماجرای انحلال جبهه را بدین شرح بیان کرده است:

«... چون جبهه ملی رو به تعطیل می‌رفت، بنابراین به این فکر افتادند که فعلاً به آقای صالح اختیاراتی بدهند که ببینیم چه پیش‌آمدی می‌کند و چه صورت تشکیلاتی

۱. همان کتاب، صفحات ۱۵۸-۱۵۹.

۲. برای مطالعه نامه‌های دکتر مصدق و پاسخ آنها، که تاکنون انتشار یافته است رجوع کنید به: مکاتبات دکتر مصدق، تلاش برای تشکیل جبهه ملی سوم، انتشارات مصدق (۱۰) ۱۳۵۴.

ممکن است آنها که فکر جدیدی دارند، به وجود بیاورند، و صالح فعلاً به عنوان یک رهبری باشد که بعداً اگر لازم شد افراد دیگری را هم دعوت بکنند. در آنجا عدای از افراد شروع کردند به هتاکی خیلی زیاد، بنده در اینجا نمی‌خواهم وارد شخصیات بشوم و بدگویی‌ها و اوراق پراکنی‌ها را توضیح بدهم [...] بله، به آقای صالح حمله کردند و خیلی بی‌احترامی کردند و جلسه تعطیل شد...

۲۶ سال بعد، دکتر سنجابی در توجیه سیاست «سکوت» پیشنهادی صالح که خود به آن رأی موافق داده بود، چنین گفته است:

«... البته بنده خودم با سیاست «سکوت» موافقت نداشتم، و مطلب برسر بودن یا نبودن جبهه ملی بود و این مطلب هم که به آقای صالح فعلاً نمایندگی داده بشود برای همین بود و سیاست صبر و انتظار هم باز برای این بود که ببینیم این تشکیلات چه صورتی می‌گیرد و چه وضعی پیدا می‌کند... [جبهه‌ای که بی‌حرکت و ساکت بماند، در واقع حکم اعدام و نفس خودش را صادر کرده است. ما اگر به صورت یک جبهه‌ای باقی می‌ماندیم می‌بایستی دوباره رو به یک حوادثی برویم، شاید مواجه با گرفتاری‌هایی، شاید مواجه با زندانی‌های دیگری می‌شدیم...»<sup>(۱)</sup>

مکاتبات بین مصدق و رهبران جبهه ملی دوم، در بهار ۱۳۴۳ آخرین کوشش برای جلوگیری از فروپاشی سازمانی بود که طی تلاش چهل و پنج ماهه‌اش با شکست‌های پی‌درپی، و در نهایت با «بن‌بست» کامل روبرو شده بود.

جبهه ملی سوم - پس از شکست میتینگ ۱۵ شهریور ۱۳۴۲ سازمان دانشجویان جبهه ملی که نسبت به روش رهبران جبهه و سپس سیاست «صبر و انتظار» آن توهمید شده بودند، تصمیم به جدایی از جبهه در حال انحلال گرفتند. در پائیز ۱۳۴۲ نشریه «پیام دانشجوی» را منتشر کردند و برای ادامه فعالیت‌های سیاسی و مبارزه علیه رژیم کودتا با دیگر فعالان رادیکال جبهه ملی به مذاکره پرداختند. هدایت‌الله متین‌دفتری، نوه دختری مصدق، به عنوان نماینده سازمان دانشجویان، رابط سازمان با مصدق و دیگر گروه‌های سیاسی طرفدار ادامه مبارزه بود. سرانجام پس از مذاکراتی که بعمل آمد، دکتر مصدق با تشکیل سازمان دیگری به نام جبهه ملی سوم موافقت کرد و یاقر کاظمی، شخصیت سیاسی برجسته و قدیمی را که از

آغاز تشکیل جبهه ملی اول و نیز در کابینه با او همکاری کرده بود، مأمور سازماندهی جبهه ملی سوم کرد. عناصر داوطلب تشکیل این سازمان جدید شامل نهضت آزادی ایران، حزب ملت ایران، حزب مردم ایران، حزب سوسیالیست خلیلی ملکی و سازمان دانشجویان بودند.

کوشش برای سازماندهی جبهه ملی سوم از اوایل سال ۱۳۴۳ آغاز گردید. دکتر مصدق در نامه‌ای که به تاریخ ۱۴ بهمن ۱۳۴۳ در پاسخ به نامه ۶ بهمن به عنوان هیأت اجرایی سازمان‌های اروپایی جبهه ملی ایران فرستاد، با استناد به آئین‌نامه جبهه ملی سوم، موقعیت سازمان‌های جبهه ملی را در خارج از کشور روشن کرد. در ماده اول آئین‌نامه مزبور گفته شده بود:

«جبهه ملی سوم ایران مرکز تجمع احزاب و جمعیت‌های سیاسی و جامعه روحانیت و جامعه دانشجویان و سازمان‌های سیاسی و اجتماعات صنفی و اتحادیه‌ها و دسته‌جات محلی است که هر یک از آنها مرام خاصی برای خود داشته باشند و با جبهه ملی سوم فقط دارای یک مرام مشترک باشند که آزادی و استقلال ایران است.»<sup>(۱)</sup>

جبهه ملی سوم چند بیانیه منتشر کرد و در تابستان ۱۳۴۴ موجودیت خود را اعلام نمود، ولی دوره فعالیت آن دیری نپایید، زیرا محمدرضا شاه حضور هر نوع سازمان سیاسی را به عنوان اپوزیسیون تحمل نمی‌کرد. ناگفته نماند که رهبران جبهه ملی متحل شده دوم، مخالف تشکیل سازمان سیاسی دیگری به نام جبهه ملی سوم بودند.<sup>(۲)</sup> با مرگ مصدق در اسفند ۱۳۴۵، و نیز جلوگیری از هر نوع فعالیت سیاسی قانونی در مخالفت یا رژیم، راه برای آغاز مبارزه مسلحانه و عملیات چریکی هموار گردید...

۱. مکاتبات مصدق (۱۰) صفحات ۸۷-۸۸.

۲. نگاه کنید به: امیدها و ناامیدی‌ها، صفحات ۳۶۳-۳۶۴.



---

## فصل دهم

---

### سال‌های واپسین

---

#### بخش یکم — یاران نیمه‌راه!

در این فصل، شناسایی همکاران نزدیک دکتر مصدق و نقش آنها را در زمینه همکاری با دکتر مصدق، در چهار صحنه، به ترتیب: در جبهه ملی، مجلس شورای ملی، کابینه اول و دوم مصدق و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مورد بحث و تحلیل قرار می‌دهیم:

روز ۲۳ شهریور ۱۳۲۸ نمایندگان اقلیت مجلس پانزدهم، همراه چندتن از روزنامه‌نگاران و شخصیت‌های سیاسی در منزل دکتر مصدق گرد آمدند تا پیرامون اعمال خلاف قانون دولت ساعد در پایمال کردن حقوق و آزادی‌های مردم، بویژه در امر انتخابات دوره شانزدهم تقنینیه چاره‌جویی کنند. در آن نشست، مصدق نطقی ایراد کرد و با اشاره به مداخلات آشکار دولت در انتخابات و نیز مضار افزودن به اختیارات شاه با اصلاح اصل ۴۸ قانون اساسی در مجلس مؤسسان (اردیبهشت ۱۳۲۸) که در برنامه کار مجلس شانزدهم پیش‌بینی شده بود، مردم را به مبارزه برای عقیم ساختن نقشه‌های دولت دعوت نمود. سپس تصمیم گرفته شد که روز جمعه ۲۲ مهر ماه به عنوان اعتراض به آزاد نبودن انتخابات، به شاه که خود را مدافع قانون اساسی و حقوق ملت می‌دانست، متوسل گردند و در کاخ سلطنتی متحصن شوند.<sup>(۱)</sup>

روز ۱ آبان ۱۳۲۸ نوزده نفر از متحصنین دربار، در منزل دکتر مصدق اجتماع

---

۱. برای آگاهی بیشتر از چگونگی تحصن شاکیان و نتیجه آن، نگاه کنید به: جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تشکیل جبهه ملی، صفحات ۸۳-۸۵.

کردند و تشکیل سازمان «جبهه ملی ایران» را به رهبری دکتر محمد مصدق اعلام نمودند.

به منظور بررسی پیرامون عملکرد همکاران دکتر مصدق و پای بندی آنها در زمینه تعهدی که کرده بودند، نخست به معرفی منافقان و پیمان شکن‌ها می‌پردازیم، سپس همکاران نیمه راه و آنگاه یاران وفادار به مصدق و نهضت ملی را معرفی می‌نماییم.

ابوالحسن عمیدی نوری - پیشتر اشاره رفت که جبهه ملی، یک حزب نبود که اعضای آن از جنبه مرامی و ایدئولوژیک و ملاحظات سیاسی هم عقیده باشند. هدف اصلی جبهه بعد از تحصن بی‌نتیجه چهار روزه در دربار، ایجاد یک پایگاه مرکزی ملی برای رهبری مبارزه علیه خودکامگی دولت‌ها بود. بدین ترتیب تا زمانی که جبهه ملی در نقش اقلیت فعالیت داشت، سران آن با یکدیگر همکاری می‌کردند، اما پس از موفقیت چندتن از آنها در انتخابات دوره شانزدهم و سپس تشکیل دولت مصدق اختلاف نظرها شروع شد و به دشمنی انجامید. معرفی نفاق افکنان را از ابوالحسن عمیدی نوری، با چگونگی علل و موجباتی که منجر به ایجاد شکاف در جبهه ملی گردید، به نقل از نوشته دکتر حسین فاطمی در مخفی‌گاه او، آغاز می‌کنیم:

«توفیق هفت هفت نفر از رفقای ما در انتخابات دوره شانزدهم و عدم کامیابی دو سه نفر «موقعیت طلب» سبب شد که از همان اوقات دو سه نفر را محرمانه، با رأی مخفی کنار بگذاریم، که یکی از آنها «عمیدی نوری» بود. روزی که از انتخاب شدن مایوس شد، بتای فحاشی به جبهه ملی را گذاشت. او که اولین مقاله را بعد از شهریور بر ضد دربار نوشت، بتدریج در صف شاه پرستان قرار گرفت...»<sup>(۱)</sup>

بررسی سوابق فعالیت‌های مطبوعاتی و نیز تغییر موضع سیاسی عمیدی نوری، از یک روزنامه‌نگار مدعی ضد استبدادی به یک عنصر طرفدار دربار و سرانجام همکار فعال کودتاچیان در براندازی دولت مصدق شایان توجه است. عمیدی نوری در جریان امتیازخواهی دولت اتحاد جماهیر شوروی از نفت شمال

۱. جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، یادداشت‌های دکتر سیدحسین فاطمی در